مباحثۂ مذہبی

حصہ اول

فیما بین وزیر خان و کشیش فنڈر

مرتبہ

سید عبد اللہ اکبر آبادی

مطبع مفتحیہ اکبر آباد

سنہ ۱۲۷۱ھ

فارسی بودند بعینها نقل آنها بر داشته شد صرف چهار خط اخیر یعنی دو خط جناب
مولویصاحب و دو خط پادریصاحب که در زبان اردو بودند در فارسی ترجمه کرده شده اند
او تعالی شانه بصدقه حبیب خود نفع این رساله عام کناد

قسم اول مشتمل بر خطوط جانبین خط اول از جانب مولویصاحب

جناب پادریصاحب والا مناصب زبده کشیشان نامدار عمده علمای مسیحیان قوی
الاقتدار سلامت بعد شوق ملاقات عاطفت سمات واضح رای الطاف پیرای باد
که تقریبی وارد این بلده شده بودم والحال از امریکه اشتغال بدان داشتم فراغت
یافتم اراده دارم که مراجعت بصوب دهلی سازم و چون تا این زمان بفضل الله
منسوخ و محرف بودن کتب مقدسه و حقیت دین احمدی آنجناب بر خاطرم بادله
قطعیه ظاهر است که گاهی وهم ضعیف هم پیرامون آن نگردد و اکثر اتفاق مطالعه
کتب مصنفه سامی مانده و جواب آنها هم تحریر آمده و ذات گرامی را تحقیق تام در رد
مذهب اسلامی است زبانی شفیق مولوی امیر الله صاحب معلوم گردیده که جناب
هم اشتیاق کمال بجز شوق مباحثه تحریری شوق مباحثه تقریری هم دارند و برای آن حاضر شده‌ام
که وقتی و الامی خود حکمی نیز داده بودند که ایشان بمعیت مولویصاحب موصوف تا نهم
اینجا شده بودم مگر از کم قسمتی ملازمت سامی حاصل نشد لهذا بلحاظ امور مذکوره تقویم

گردو بروی چند اشخاص ذیعلم از مسیحیان و اهل اسلام مستفید از تقریر سامی شوم
و مکنونات خاطر خود را معروض خدمت عاطفت درجت سازم و همه حاضرین را
بر کیفیت افادات جنابیا اطلاعی بهم رسد و چون آن زبده کشیشان مسئله نسخ
و تحریف را در تصنیفات خویش از عمده مسائل متنازعه فیما بین مسیحیان و اهل اسلام
میدانند چنانچه در مکتوب اول از مکاتیب مندرج حل الاشکال اند تصریح بدان
فرموده آن را سخن اول مباحثه قرار داده اند مستهام نیز به تبعیت ارشاد گرامی
عمدگی مسئله مذکوره را تسلیم کرده راضی بر آنست که اولا گفتگوی در ان مسئله آید
بعدش بر هر مسئله که اتفاق طرفین شود لهذا اگر منظور خاطر خطیر باشد بجواب رقیمه نیاز
از تعیین روز و تعیین مکان مطلع فرمایند که تا حین انفراغ ازین امر دیگر قیام اینجا سازم
دیگر نه چون کدامی امر دیگر در قیام اینجا متصور نیست عازم دهلی شوم از راه عنایت
خبر دار از احد الامرین بجواب رقیمة الانکسار مطلع فرمایند و ازالة الاوهام از دهلی
بخدمت جناب رسید و اغلب که رساله احسن الحدیث فی ابطال التثلیث هم
رسیده باشد و انشاء الله تعالی در عرصه قریب اول رساله اعجاز عیسوی که الحال
از تالیفش فراغتی کرده ام و در آخرش فصل سیوم باب اول میزان الحق را هم لفظا لفظا
ترجمه نموده داده ام از نظر عاطفت اثر خواهد گذشت و بعد ازان ازالة الشکوک که در جواب

سوالات کراچی از عرصه طیار است و بجهت آمدنم باکبرآباد تعویقی در طبع افتاده
بعد مراجعتم بصوب دهلی طبع او بظهور خواهد آمد و بعدش استفسار جواب حل
الاشکال که از عرصه بعض دوستانم تحریر فرموده نزدم فرستاده بودند طبع
او هم عنقریب بظهور خواهد آمد و بعدش معدل اعوجاج المیزان جواب میزان الحق
که حواله اش در ازالة الاوهام است بملاحظه شریف خواهد گذشت غرض اینکه از کتب
مذکوره هریک بعد طبع بخدمت عاطفت درجت خواهد رسید او تعالی ما را و جمیع
بندگان خدا را توفیق حق شناسی و سلوک راه راست عطا فرماید و از دست تعصب
و دیگر امور مضره آخرت وارهاند آمین فقط محرره ۲۳ جمادی الثانی سنه ۱۲۷۰ هجری
مطابق ۲۳ مارچ سنه ۱۸۵۴ء روز پنجشنبه

خط اول کشیش فندر صاحب

جناب مولوی صاحب والامناصب عالیمناقب سلامت نامه نامی رسیده کاشف حالات
گردید هرچند بر تشریف آوری گرامی و غیر حاضری خودم در خانه و بازرفتن سامی
بی حصول مقصود تاسف دارم لیکن معذورم که از سابق بر تشریف آوری مخبر نبودم
و نه توسط مولوی امیر الله صاحب مطلب سامی بگوش خودم میرسید
شان مگر در جواب چند مطالب محرره مولوی صاحب موصوف این کلمه بزبانم رفته که اگر
مباحثه علانیه میخواهند پیش از آن با بنده ملاقات کنند تا اینکه تجویز کرده باشیم

چنانکه آنجناب می‌نگارند بالجمله از مضمون نامهٔ نامی چنان مفهوم شد که مباحثهٔ علانیه
در مجمع اشخاص فریقین مقصود و منظور دارند بنده اگرچه این طریقه را چندان
مفید نمیدانم مگر از امتثال امر سامی بیرون نیستم درباره تعیین روز و وقت
از دو سه صاحبان مشوره نموده اول با آنجناب اطلاع خواهم داد من بعد انعقاد
جلسهٔ مباحثه بوقوع خواهد آمد و مصلحت چنانست که در مباحثه این قاعده مرعی
و این دو سه امور ملحوظ باشد اولاً حسب درخواست سامی درباره نسخ و تحریف
گفتگو بمیان آید ثانیاً از امریکه مختار طرفین باشد گفتگو کرده آید ثالثاً در میان
گفتگو امری ذکر امر خارج از بحث بمیان نیاید رابعاً در مجلس مباحثه کسی را از
صاحبان بطور منصف نشانده شود که در محاوره اگر کسی آنرا چیزی ناپسند یا مجلس
مباحثه از شایستگی و تهذیب و انتظام معرّا باشد فقط الراقم بنده کشیش
فنڈر صاحب مرقوم ۲۳ مارچ ۱۸۵۴ع اینجا دستخط انگریزی

خط دوم از جانب مولوی صاحب محرره

۲۴ جمادی الاخری سنه ۱۲۷۰ هجری مطابق ۲۴ مارچ ۱۸۵۴ عیسوی روز جمعه
جناب پادری صاحب والا مناصب زبدهٔ کشیشان نامدار عمدهٔ علمای مسیحیان
ذوی الاقتدار سلامت عنایت نامهٔ ملاطفت شمامه مشتمل بر منظوری مباحثه

عالیه و وعده اطلاع از تعیین روز و وقت آن بعد مشوره از دو سه صاحبان
و استدعای مراعات چهار امر در وقت مباحثه و وصول الطاف مشمول فرموده
مستهام را مسرور ساخت چون عواطف شمول مرجو که آنجناب بعد مشوره اطلاعی خواهند
فرمود و چون امر اول به تبعیت سامی از پیشتر منظور بود و امر سیوم را که فی
الحقیقت موافق طریق مناظره است محمود است الحال بکمال رضا قبول کرده شد
و امر دوم قدری توضیح طلب است لهذا مکلف که آنجناب اول توضیح مراد
خویش ازین فقره ثانیا از امریکه مختار طرفین باشد گفتگو کرده آید فرمایند که بعد
نیز برای آن اقدام رود و حال امر چهارم آنکه غالبا مراد جناب از لفظ صاحبان
عالیشان انگلش باشد و بنده که در اینجا مسافر و غریب است بخدمت کسی از ایشان
نیاز حسبه ندارد که رضا خود بران ظاهر سازد اگر کسی از اهل اسلام قرار دهند
غالب که منظور رای مبارک نباشد علاوه ازین چون گفتگوی در مسئله عظیمه قرار
یافته در صورت منصف عیسائی باشد یا محمدی تهمت طرفداری از دو اخلاق
نخواهد رهائی است لهذا میخواهیم که این امر مشروط نباشد و حاجت تعیین هم
زیرا که چون در آن مجلس اهل علم هم خواهند بود انشاء الله تعالی آن جا خالی از شائستگی
و انتظام نخواهد بود و چون نیاز مند از الفاظ انگریزی کم واقفیت دارد

کتاب و مشاهده عبارات هم بجانبین خواهد افتاد لهذا اهم ازاهم در این امر ڈاکٹر محمد وزیر
خانصاحب شریک خواهند ماند درینصورت یک کس دیگر شایسته این امر آنجناب
برای خود تجویز فرمایند و تا انجام گفتگو این امر ملحوظ ماند که سوای این چهار کس یعنی
جناب و شخصی که شریک جناب درای امر مذکور بوده نیاز مند و ڈاکٹر صاحب ایشان کسی
دخلی در گفتگوی نه نهند و لب خود را به نعم و لا نسلم نکشایند زیاده نیاز [illegible]

تاریخ بالای خط **خط دوم از جانب پادری صاحب** جناب مولوی صاحب

والامناقب عالیمناصب سلامت نامه نامی بجواب نیاز نامه ام رسیده موضح
حالات گردید مضامین مندرجه صورت استحسان پذیرفت بنده برین امر راضی هستم
که از جانبین دو دو کس دخیل مباحثه باشند و چیزی نیست اگر نباشند نباشند پس بطرف
سامی ایشان ڈاکٹر صاحب قبول و منظور و بطرف خود هم پادری فرنچ صاحب
تجویز کرده ام مگر پادری صاحب موصوف امروز بسبب تبدیل هوا بعلیگڈه وغیره تشریف
برده بعرصه دو هفته باز خواهند آمد تا آمدنش مباحثه ملتوی ماند هرگاه پادری صاحب
باز خواهند آمد انشاء الله تعالی جلسه مباحثه منعقد خواهد گردید و از انجا که هنگام انعقاد
اینچنین جلسات چنانکه عادت است اکثر تابعین و سامعین مجتمع میشوند پس از
جانبین صاحبان اشتهار ها که حاضر وقت خواهند بود کسی را در مباحثه دخلی

نشنیده اند شد تا اگر سخنی یا لفظی مناسب ولایق شان کسی بگذرد اظهار و
عرض کردن آن ممنوعش نخواهد بود و نه دخل در مباحثه که این در بهان دو دو کسان
مقرره منحصر خواهد ماند فقط الراقم بنده کشیش فنڈر صاحب مرقوم ۲۵ مارچ سنه ۱۸۵۴ ع
بجای دستخط انگریزی

خط سیوم از جانب مولوی صاحب

جناب پادری صاحب والا مناصب زبده کشیشان نامدار عمده علماء مسیحیان
ذوی الاقتدار سلامت الطاف نامه عطوفت شمامه بجواب رقیمه نیاز متضمن [illegible]
فسخ شرط چهارمی و استحسان بودن دو دو کس در مباحثه از جانبین و نظر
بران منظوری بودن جناب ڈاکٹر محمد وزیرخان صاحب بطرف مستهام و جناب
پادری فرنچ صاحب بطرف خویش و استدعای مهلت دو هفته بعد عزم
تشریف بری فرنچ صاحب بعلیگڈه با دیگر مدارج عاطفت وصول تحفه شمول
فرموده کاشف ما فیها گشت کرمفرما مستهام در ینجا بصیغه مسافرت قیام
میدارد و در زیادت قیام حرج خود میداند و در رقیمه نیاز سابق مستوضح اراده
تعجیلی انعقاد وی شده بود و جوابش بنوک قلم عاطفت رقم نیامد لهذا الی
معتمد به مسافرنوازی و عنایت سامی بوده استدعای سه امر دارد اول
سوای دو هفته مسطوره که در آنها حسب ارشاد عاطفت بنیاد مهلت

دیگر مهلتی مطلوب نشود دوم آنکه نیازمند بر مراد گرامی از شرط دوم شرح حال
اطلاع یابد که بعدش بر پذیرائی آن لب کشاید سیوم آنکه درین دو هفته چهار
روز پیشتر از انعقاد مجلس مباحثه از تعیین مکان آن مطلع گردد والسلام
علی من اتبع الهدی محرره ۲۶ جمادی الاخری سنه ۱۲ مطابق ۲۶ مارچ سنه ۱۸۵۴
روز دوشنبه

خط سیوم از طرف پادری صاحب

جناب مولوی [illegible] صاحب
عالی مناصب والا مناقب سلامت نامه نامی رسیده موضح ما فیها گردید انشاء الله
تعالی عرصه تشریف آوری پادری فرنچ صاحب از دو هفته متجاوز نخواهد بود و اگر
اندیشه ورود ایشان ندهند روزیکه پادری صاحب موصوف تشریف خواهند آورد
بآنجناب اطلاع خواهیم داد و مقام برای جلسه در کتره ممکن است که سابقاً در آن مدرسه بود
قرار خواهد یافت وقت جلسه علی الصباح از شش و نیم زده تا هشت زدن خواهد بود
چراکه صاحبان انگریز زیاده برین متحمل نشست نتوانند و تعیین روز امروز نمیتوان
ازین نیز وقت تشریف آوری پادری فرنچ صاحب آگاهی خواهیم کرد و توضیح شرط
دوم همین است که اشاره والا مهای سامی را که در خط اولین خود کرده اید که بعد مباحثه
نسخ و تحریف بر هر مسئله که اتفاق طرفین باشد گفتگو کرده اید قانون و دستور
قرار داده بخط خود نوشته ام که اول مباحثه از نسخ و تحریف بوده از ان بعد [illegible] اختیار

جواب خط سیوم از پادری صاحب

خط چهارم [illegible]

فریقین باشند کرده خواهد شد و من بعد میخواهیم که مباحثه درباره رسالت پیغمبر اسلام
کرده شود بدین طریق که جناب دلائلی را که مثبت رسالت باشند پیش کنند فقط
الراقم بنده کشیش فنڈر صاحب رقوم ۲۷ مارچ سنه ۱۸۵۴ع زیر خط دستخط انگریزی خط چهارم

از جانب مولوی صاحب

جناب پادری صاحب زبده کشیشان نامدار
عمده علمای مسیحیان ذوی الاقتدار سلامت عنایت نامه عطوفت شمامه که متضمن
بر اینکه مدت مهلت از دو هفته تجاوز نخواهد کرد و مقام جلسه در آگره بمکان که سابقاً
دران مدرسه بوده است قرار خواهد یافت و وقت جلسه علی الصباح از شش بجنم نزده
تا هشت زدن خواهد بود و معه دیگر مدارج نزول الطاف شمول فرموده موضع مانیها
کرمفرمایاباد راک فحوای فقره اولین مسرور و فور بحصول پیوست و مضمون فقره
دویم بصمیم قلب پذیرا کرده شد مگر از پذیرائی فقره سیوم به دو جهت عذر است اول آنکه
ظاهرا آنجناب در جلسه مذکوره فقط یکروز تشریف خواهند آورد و درین صورت در عرصه یک دو هفته
گهنٹه مگر از اهم قریب نصف گهنٹه بانتظاری مردم و مانند آن ضایع خواهد شد یکمسئله
اهم بخوبی فیصل نخواهد گردید چه جای مسئله عظیمه که مباحثه دران مد نظر سامعی آنجناب
دوم آنکه خیال بود که درین مباحثه خواه نخواه محتاج اعانت و شرکت جناب
صاحب حاصه باشیم و جناب ممدوح شوق مباحثه هم چندان ندارند لیکن چون

دریں شهر از کسی انگریزی دان دیگر سوای ذات شان تعارف هم مرا حاصل
نیست و حاجت حواله و تصحیح نقل در مناظره ناگزیر است پس باین ضرورت
داکتر صاحب ممدوح را چاره ناچار شریک خود کرده ام و ایشان را در انوقت
از کار اسپتال فرصت نیست بناءً علیه گذارش میسازم که چون جناب همت والای
خود برای اینچو امور قوی میدارند و درین اولو العزمی در پادری صاحبان مشهور اند برای
احقاق حق ضرور این دو امر را مقبول خاطر عاطر فرمایند اول آنکه وقت مباحثه
وسعت پذیرد و لحاظ سامعین دران چندان نماند بلکه همین قدر لحاظ شان
باشد که هر کس بحسب شوق خود هر قدر که خواهد بشنود و وقتیکه خواهد رود دوم آنجناب قبل
از تصفیه چیزی ندو(؟) انشاء الله تا هم صدها کس از عیسائیان و اهل اسلام و هنود تا اختتام جلسه
در آنجا خواهند ماند گو بعض امراء ذوالاقتدار تشریف برند اگر در یکروز اینقدر مشقت گوارا
خاطر گرامی نباشد دران صورت تا تصفیه مسائل مذکوره بقدر یک و نیم گهنته هر روز متفق
گشتند و هم اینکه جلسه مذکوره در روز یکشنبه بعد از نواخت ده گهنته قرار یابد زیرا که
در ان روز متعلقین سرکار ذوالاقتدار را فرصتی و در ان وقت یعنی بعد نواخت ده گهنته
آنجناب را از عبادت معمولی آنروز هم … داکتر صاحب را از کار اسپتال و جمیع
مردم را چه صاحبان عالیشان و چه دیگر مردمان شهر از … تناول طعام هم فراغتی

خواهد بود و اگر در روز یکشنبه عذری باشد بجای آن در روزی دیگر بعد نواخت
ده گهنته تقریر باید زیاده نباید محرره ۲۸ جمادی الاخری سنه ۱۲۷۰ مطابق ۲۸
مارچ سنه ۱۸۵۴ء روز سه شنبه

خط چهارم از طرف پادری صاحب

جناب مولوی صاحب عالیشان صاحب والا مناقب سلامت نامه گرامی رسیده کاشف معانی
گردید عذرهائی که درباره پذیرائی فقره سومی مرقومه بنده بقلم داده اند بانها واجبی
شده آنچه جناب گمان برده اند که بنده در جلسه مقرره صرف یکروز حاضر خواهم شد گمان
صحیح نیست بلکه یادامیکه بحث مسائل متنازعه فیها طی نخواهد شد حاضر خواهم
گردید و هر قدر جلسها که از برای تصفیه امور منظوره ضرورت خواهد افتاد منعقد خواهد
لیکن وقت و مقدار وقت جلسها چنان خواهد بود که بنامه سابقه عرض داده ام یعنی
آنچه صاحبان انگلش را برای همچو امور مناسب تر از آن وقتی نیست وقت روز یکشنبه
چنانکه آنجناب تجویز و درخواست کرده اند غیر ممکن است و هر روز علی التواتر هم شنوا
هان اگر در هفته دو بار یا سه بار میتواند شد و تعیین روزها که در هفته کدام کدام روز فقط
جلسه خواهد شد بر وقت تشریف آوری پادری فرینچ صاحب کرده اطلاع خواهم داد
الراقم بنده کشیش فنڈر صاحب مرقومه ۲۸ مارچ سنه ۱۸۵۴ء دستخط انگریزی بپایان خط

خط پنجم از جانب مولوی صاحب بجناب پادری صاحب زبده کشیشان

خط چهارم از طرف پادری صاحب

خط پنجم از جانب مولوی صاحب

عمدهٔ علمای مسیحیان ذوی الاقتدار سلامت عنایت نامهٔ عطوفت آگین
متضمن منظور نبودن تبدیل وقت و مقدار آن و همچنین مباحثه بروز یکشنبه و عذر
نبودن تشریف آوری بروز علی التواتر در جلسه بلکه در هفته دو یا سه بار رسید و توضیح
ما فیها نمود و تعجبی بخاطر فاتر افزود ظاهراً جناب گفتگوی زبانی گریز میفرمایند که نه در وقت
وسعت می افزایند و نه تبدیل آن مینمایند و ملحوظ خاطر خطیر گردد که باوجودیکه مسافر هم
و در اقامت اینجا سراسر هرج خود میدانم محض بلحاظ درخواست گرامی مهلت
دو هفته بعذر جناب پادری فرنچ صاحب شریک سامی پذیرا کردم و آنجناب
باوجودیکه به جناب ڈاکٹر صاحب شریک مستهام در وقت مسطور بجهت کار اشتغال
عذر قویست تبدیل وقت نمیفرمایند و این عذر که صاحبان انگلش را بهیچ امور
مناسب تر از آن وقتی نیست عذریست ضعیف زیرا که اگر بر تقدیر بعض صاحبان
عالیشان انگلش تشریف نیارند تا هم صدها کس از عیسائیان و اهل اسلام
شریک جلسه مذکوره خواهند گشت و تشریف آوری صاحبان عالیشان انگلش بدان
موقوف علیه گفتگو نیست و اگر در رای سامی تشریف آوری صاحبان مفخم الیهم بدان
التماس اینکه بعد غروب آفتاب صاحبان مفخم الیهم و جمیع مردم را فراغت دیگر
میباشد آن وقت مقرر فرمایند و تغییر خاطر عاطر باید و در اینجا اگر از کسی انگریزی دان معتمد

سوای جناب ڈاکٹر صاحب تعارف میداشتم و او را شریک خود میکردم
و گفتگوی زبانی از همین جهت اختیار کرده بودم که در آن به نسبت تحریر زود
انفصال میشود و آن بحال مسافریم الیق است و چون اینهم در هفته دو بار
یا سه بار و آنهم بقدر یک و نیم گهنته بظهور خواهد آمد بوجهی او ازینجا بر گفتگوی تحریری
نماند و سامعین را هیچ حلاوتی نخواهد برخاست و در هر بار گفتگو بر محل خود منقطع
نخواهد شد و در بار دیگر اعاده گفتگوی بار سابق ناگزیر خواهد افتاد و مدتی طویل
که بجهت مسافرت متحمل آن شدن نمیتوانم در کار خواهد گشت لهذا عرض میپردازم که
مسافر نوازی فرموده از طلوع صبح تا نواخت ده گهنته گذاشته در تمام روز باقی
و همه شب وقتیکه مناسب دانند مقرر فرمایند که سوای وقت مذکور در تمام باقی روز
تمام شب حاضریم و نوعی عذر نداریم و تا طی شدن مسائل متنازعه هر روز تشریف آورده باشند
تا گفتگوی مسطور بزودی در چند روز بانجام رسد و درین چند روز اگرچه تکلیفی بردا[شت]
مجمع الحسنات خواهد افتاد مگر در همچو امور اینقدر محنت برداشتن از اخلاق جمیله و
اوضاع نادره صاحبان بالخصوص آن زبده کشیشان بعید نیست و اگر بعد ازین
عرضم بدرجه اجابت نرسد و در آن صورت همین عریضه نیاز را عریضه آخرین تصور فرموده
ضرور بجواب این تا فردا قبل از نماز جمعه مستهام را مطلع فرمایند که تا بعد اطلاع آن

ازین امر وست شسته اگر اتفاق افتد بعد ادای نماز جمعه که روز فردای آن بروز
شنبه عازم دهلی شود و عبث اوقات خود را در غفلت نگذرانند زیاده نیاز محرره
۳۰ مارچ سنه ۱۸۵۴ عیسوی مطابق ۳۰ جمادی الآخر سنه ۱۲۷۰ هجری روز پنجشنبه

خط پنجم از طرف پادری صاحب بجناب مولوی صاحب والا مناقب [illegible]

سلامت نامه سامی رسیده کاشف حالات گردید درامر مباحثه که الفاظ گریز را
بامن منسوب کرده اند منافی طرز تحریر ارباب تهذیب است آیا مرا چه مانع است
که درین رد و بدل امور متعلقه مباحثه که فیما بین من و آنجناب واقع است من هم
بهیچگونه از عدم قبول مقتضیات خود مر سامی جناب را منسوب بگریز کنم مگر این لفظ را نسبت
نامناسب میدانم بقلم دادم جهت تعیین وقت مباحثه از ابتدای ما بعد ده روز دلها
از روز یا از شروع شام که نوشته اند در خصوص با یک دو صاحبان مشوره کرده
ان شاء الله تعالی بتحریر جواب خواهم پرداخت آنچه یکی از نیاز نامه‌های مرقومه سابق خود
نوشته ام که بعد مباحثه نسخ و تحریف ایراد دلایل اثبات رسالت پیغمبر خود بیان
بکنند سامی جناب درین باب از منظوری و نامنظوری هیچ ننوشته اند اگر منظور نیست
بهتر است فقط راقم بنده کشیش فندر صاحب مرقوم ۳۰ مارچ سنه ۱۸۵۴ع دستخط انگریزی

پایان خط ایضاً خط ششم از جانب پادری صاحب

مولویصاحب عالیجناب صحیح الاسناد سلامت در نیاز نامه که وی بجواب مکاتبه
سامی فرستاده ام وعده کرده بودم که درباره وقت مجوزه آنجناب با یک دو
صاحبان مشوره کرده جواب خواهم داد بر طبق آن امروز با هر که درینخصوص استصلاح
کرده شد مستحسن بدانست درینصورت وقت مباحثه همان میتواند بود که سابقاً
نوشته ام یعنی علی الصباح از شش و نیم زده تا هشت زده مگر ازانجا که سامی جناب
در وقت مذکوره عدم فرصتی ڈاکٹر صاحب بیان میکنند نظر بران استجازت از
ڈاکٹر فاری صاحب ضرور دانسته هم امروز با ڈاکٹر صاحب موصوف خود دیدم
و از برای ڈاکٹر محمد وزیر خانصاحب اجازت رفتن در جلسه مباحثه بوقت صبح درخواستم
صاحب موصوف فرمود که ما او را اجازت خواهم داد و بروز مباحثه غیر حاضریش
در اسپتال معاف خواهد بود پس اکنون درباب وقت عذر سامی باقی نماند اطلاعاً
نگارش یافت و بجواب مراسله دیروزه خودم منتظرم امید که آن و این هر دو را
جواب عنایت شود فقط راقم بنده کشیش فنڈر صاحب ۳ مارچ سنه ۱۸۵۴ع دستخط
انگریزی درپایان خط جناب پادری صاحب زبده کشیشان نامدار عمده علمای مسیحیان والا قدر
سلامت دو قطعه عنایت نامه ملاطفت آگین متضمن باستدعای وقت مباحثه
در نبوت حضرت خیر البشر صلعم بعد الفراغ از مباحثه نسخ و تحریف مستحسن بودن

مباحثه در رای سامی و نظر آبران حاصل کردن اجازت از جناب ڈاکٹر ناری صاحب
برای جناب ڈاکٹر محمد وزیر خان صاحب بنزول عواطف شمول فرموده کاشف خیالات
گشتند عاطفت فرمایا چون بعد مسئله نسخ و تحریف در مسئله تثلیث و نبوت حضرت
خیر البشر صلعم به نسبت دیگر مسایل متنازعه اهل اسلام و عیسائیان نزاعی زیاده
و اهل اسلام انکار اول و تسلیم دوم را و عیسائیان عکس آن را واجب انگارند
و آن زبده کشیشان در بعض تالیفات خویش انکار تثلیث را دلیلی از دلایل ابطال
نبوت آنحضرت صلعم می‌نگارند پس ازین جهت مسئله تثلیث در رای گرامی بمنزله مدار
ابطال نبوت است لهذا در رای مستهام چنان مناسب می‌نماید که بعد انفراغ از
مباحثه مسئلتین مذکورتین اولاً مباحثه در مسئله تثلیث و ثانیاً در نبوت حضرت خیر البشر
کرده آید و اگرچه وجه عدم استحسان تبدیل وقت برای مستهام بخوبی معلوم نشد
مگر چون بوساطت آنجناب اجازت بجناب ڈاکٹر محمد وزیر خان صاحب بظهور آمد درخواست
سامی برضا پذیرا کرده شد الحال ان شاء الله در روزهای انعقاد جلسه بوقت حاضر شده
خواهیم ماند مگر بحسب معروضه ۳۰ مارچ تا طی شدن مسایل متنازعه جناب سامی را بهر روز
سوای روز یکشنبه در جلسه مباحثه تشریف آوری ضروری خواهد بود البته در روز تعطیل
روا داری تکلیف بذات والا صفات نخواهیم شد و اگر از جانب سامی در تشریف آوری [illegible]

سوای یک شنبه چند ربیان نخواهد آمد هرگز از جانب مستهام هم عذری نخواهد شد و محض
جهت مسافرت برای اجابت شرط مذکور بار بار تصدیع بعمل آمده زیاده نیاز فقط
محرره یکم اپریل ۱۸۵۴ع مطابق دوم ماه رجب ۱۲۷۰ هجری خط هفتم از طرف
پادری صاحب بخدمت جناب مولوی صاحب والامناقب عالیجناب صاحب سلامت نامه نامی
جواب نیاز نامه ام رسیده کاشف حالات گردید درباره تقدیم مباحثه تثلیث بر
پیغمبر اسلام بنای وجه تغیر ضروری که نوشته اند اگرچه حق آن بود که هرگاه امور مجوزه نیاز
جناب را مسلم التقدیم داشته تدبیر اکردم جناب هم امری را که من قرار داده بعد
امور مجوزه مسامی نوبت آن تجویز کرده ام از محل و موضعش تغیر و تبدیل نکنند لیکن
از اینجا که مرا از مباحثه در تثلیث نوعی عذر نیست تقدیم بحث تثلیث بر بحث نبوت
بدین شرط قبول است که جناب تا اختتام مباحثه در نبوت مستعد بوده توجه [illegible]
مصروف این کار دارند و از حاضر بودن هم پهلو در جلسه مباحثه که نوشته اند بنده سابقاً
در جواب کاشف گرامی مکتوبه سوم مارچ بقلم داده ام که هر روز حاضر شدن مرا و دیگر جناب
غیر ممکن باشد مگر در هفته روزهای چند از برای جلسه مباحثه مقرر کرده خواهد شد و آن
آدری پادری فرنچ صاحب همکار جناب هست که در اول هفته زیاده از دو روز [illegible]
نشود زیرا که در آن هفته روز معلومی نیست مگر هفته های مابعد غالباً سه یا چهار روز

از هفته نامزد این کار خواهد بود فقط الراقم بنده کشیش فنڈر صاحب مرقوم ۲۳
اپریل سنه ۱۸۵۴ء در پایان خط دستخط انگریزی خط هشتمی از جانب مولوی
صاحب جناب پادری صاحب الامنا صحب زید کشیشان نامدار عمده
علمای مسیحیان ذوی الاقتدار سلامت عنایت نامه ملفوفه انگریزی متضمن
بمقبول بودن تقدیم بحث تثلیث بر بحث نبوت به این شرط که بسبب اهتمام باشتغال
مباحثه در توجه کاینبغی مصروف دارد و مظنون بودن تشریف آوری سامی
در هفته اول دو بار بعذر بودن ایام مصلوبیت مسیح دران هفته و در هفته های
مابعد سه بار یا چهار بار نزول عاطفت مشمول فرموده کاشف فهما گردید عاطفت
فرمایا مستهام نظر سامی را قبول کرده و ان شاء الله تعالی بعد الفراغ از مباحثه تثلیث
مباحثه در نبوت حسب ارشاد توجه مصروف خواهد داشت تا حینیکه از جناب سامی
عذری بوقوع نیاید عذر نخواهد ساخت مگر چون در طی شدن چهار مسائل عرصه دیر کشد
و بنده مسافر است و در هفته اولین عذر والا پذیرا کرده امید چنان دارد اگر بروز
تشریف آوری سامی صورت نه بندد مدتی هفته های مابعد کم از چهار روز برای این کار
مقرر نشود زیاده نیاز محرره پنجم رجب سنه ۱۲۷۰ هجری مطابق ۴ اپریل سنه ۱۸۵۴ء خط
هشتمی از جانب پادری صاحب جناب مولوی صاحب والامناقب عالی مناصب سلامت

امروز کتاب الہ الالوہ نام مولفہ سامی در مطالعہ ام بود که در آخر صفحہ پنجاہ و یک این فقرہ
دیدم انچہ پادری فنڈر صاحب در حل الاشکال مینگارد که از کدامی نبی ہشت بہشتی که مہو
نیامدہ از عجب افادات است چون بندہ را یاد نیست که چنین نوشته باشم و سامی
جناب در تالیف خود حوالہ صفحہ حل الاشکال نکردہ اند که دیدہ میشد درینصورت از
عنایت گرامی امیدوارم که نشانہ صفحہ حل الاشکال که در آن چنین نوشته ام قلمی فرمایند
فقط الراقم بندہ کشیش فنڈر صاحب ۵ اپریل ۱۸۵۴ ع دستخط انگریزی بپایان خط

نقل خط از جانب مولوی صاحب بجناب پادری صاحب والا مناصب زبدہ کشیشان نامدار عمدہ
علمای مسیحیان ذوی الاقتدار سلامت عنایت نامہ عاطفت شمامہ نزول عاطفت
شمول فرمودہ موضح ما فیہا شد کرمفرمایا چون در چہار مسائل که فی الواقع امہات جمیع
مسائل متنازعہ فیما بین اسلام و عیسائیان اند مباحثہ بالمشافہہ قرار یافته لہذا
میخواہیم که تا طی شدن آنہا در ماسوای آنہا که محض اجنبی است مباحثہ تحریری رونداده بلکہ
اولطی شدن آنہا ملحوظ خاطر جانبین باندارد ازین امر امتناع نیست که اگر کسی از جانبین
در تالیفات جانب مقابل خود کدامی جا از متعلقات ہر چہار مسائل مسطورہ امری
قابل الاستفسار مطلع شدہ باشد بلا تامل آنرا بر وقت مباحثہ بالمشافہہ در ضمن
بحث آن مسئلہ که امر مذکور از متعلقات اوست پیش نماید و جوابدہی آن بلا و نعم برذمہ

جانب مقابل واجب گردد و بعد طی مسایل مسطوره اگر آنجناب را امور دیگر تحریراً یا
تقریراً استفسار خواهند فرمود بلا عذر بالسمع والطاعه و کمال رضامندی شنیده حسب
استطاعت خود جواب خواهم داد و هرچه قابل الاستکشاف از جناب سامی خواهم
دانست باستکشاف آن خواهم پرداخت زیاده نیاز محرره ۷ رجب المرجب سنه ۱۲۷۰ هجری
مطابق ۶ اپریل سنه ۱۸۵۴ع روز پنجشنبه خط نهم از طرف پادری صاحب
جناب مولوی صاحب عالیمناصب والامناقب سلامت ویشپ پادری فرنچ صاحب و پادری
وجلسه مباحثه بر دو روز دوشنبه و سه شنبه دهم و یازدهم اپریل وقت مقرره معلومه مکان
مجوزه بر دو روز بلا فصل قرار یافت و بعده در آن هفته بوجهی که سابقاً عرض داده ام
عدیم الفرصتی خواهد بود و انعقاد جلسه هفته ثانی صورت خواهد بست اطلاعاً قلمی شد
گفتگوی مسائل متنازعه فیها بدین ترتیب خواهد بود که اولاً چنانکه مقصود سامی است نسخ
و تحریف و الوهیت و تثلیث آنجناب معترض و بنده مجیب من بعد بر نبوت پیغمبر اسلام
بنده معترض و آنجناب مجیب خواهند بود فقط دیگر نیاز نامه که باستفسار چند مسئله مشتمل
الاشکال فرستاده بودم مگر از همه نوشتن محمول به معانی غیر مقصوده ام شده که جواب
بطرز دیگر عنایت گردیده است اصل حقیقتش غیر ازین نیست که بنده از چندی کتاب
ازالة الاوهام را بنظر مطالعه دارم امروز که فقره مسطوره در آن مشروح دیدم

گردم یاد هم نیامد که در حل الاشکال چنان نوشته باشم یا بتکلف باستفسار آن وجه اهم
تا به بینم که چه نوشته ام نه اینکه در امور مجوزه مباحثه مقرره از ان مقصودی و غرضی بود
باشد و بنده راضی و خوشنود هم که هنگام مباحثه بر هر امری که از امور مرقومه کتب مولفه ام
اعتراضی یا ایرادی داشته باشند آنرا پیش کنند بشرطیکه آن امر را با مسایل متنازعه
فیها تعلقی و مناسبتی باشد چنانکه سامی جناب در نامه خود نوشته اند از قسم بنده
کشیش فنڈر صاحب مرقومه هشتم اپریل ۱۸۵۴ء دستخط انگریزی با پایان خط
نامی از جانب مولوی صاحب جناب پادری صاحب والا مناصب زبده کشیشان نامدار عمده
علمای مسیحیان ذوالاقتدار رسالت عنایت نامه عاطفت شمامه متضمن به تقرر جلسه مباحثه
بروز دوشنبه و سه شنبه دهم و یازدهم اپریل علی التواتر بوقت مقرر معلوم و مکان مجوزه
سعدیگر مدارج عاطفت نزول نموده کاشف یافهامت عطوفت فرمایا حسب الارشاد
بروزهای مسطور علی التوالی در وقت مذکور بمکان معلوم حاضر خواهم شد و بر طبق تحریر
سامی ترتیب وار در هر چهار مسایل گفتگوئی بعمل خواهد آمد زیاده نیاز محرره ۹ رجب سنه ۱۲
هجری مطابق ۸ اپریل ۱۸۵۴ء روز شنبه

قسم دویم در شرح روز دوشنبه

تاریخ یازدهم رجب سنه ۱۲ یکهزار و دو صد و هفتاد هجری وقت صبح مطابق دهم اپریل
سنه ۱۸۵۴ یکهزار و هشتصد و پنجاه و چهار عیسوی جلسه اول مباحثه قرار یافت و در آن

جناب اسمتھ صاحب بهادر حاکم صدر دیوانی و جناب کرسچن صاحب بهادر سکتر
صدر بورڈ و جناب ولیم صاحب بهادر مجسٹریٹ علاقه فوج و جناب لیڈلی صاحب
بهادر و جناب کپتان ولیم کلین صاحب و جناب مفتی حافظ ریاض الدین صاحب و جناب
مولوی فیض احمد صاحب سررشته دار صدر بورڈ و جناب مولوی حضور احمد صاحب و جناب
مولوی امیر الله صاحب مختار راجه بنارس و جناب مولوی قمر الاسلام صاحب امام جامع
مسجد اکبرآباد و جناب منشی خادم علی صاحب مهتمم مطلع الاخبار و جناب مولوی سراج الحق
صاحب تشریف داشتند و دیگر کسان اهل اسلام و عیسائیان و هنود قریب پانصد ششصد
مردمان در مجمع جمع بودند که اولاً پادری فندر صاحب برخاسته باواز بلند فرمودند که بباید
دانست که این مباحثه باستدعای مولویصاحب قرار یافته است اگرچه نزد من
چندان مفید نبود لیکن حسب استدعای شان قبول کردم و خواستم که دلائل حقیت
دین عیسوی بر اهل اسلام روشن گردانم و این مباحثه در نسخ و تحریف و الوهیت مسیح
و تثلیث و رسالت محمد و حقیت قرآن خواهد شد بدین طور که در چهار مسئله اولین بنده مجیب
و مولویصاحب معترض خواهند بود و در دو مسئله اخیر مولویصاحب مجیب و بنده معترض
پادریصاحب این کلمات فرموده نشستند مولویصاحب عبارتهای میزان الحق یکی آنکه در فصل سیوم
و دوم باب اول [illegible] سطور است درین باب (یعنی نسخ) قرآن و مفسران او دعوی میکنند

کہ چنانچہ از آمدن زبور توریت و بعلت ظہور انجیل زبور منسوخ گشتہ ہمچنین انجیل نیز
بسبب قرآن منسوخ گردیده ہست و ہم اینکه پس درینصورت ادعای شخص
محمدی بی بناست کہ میگوید زبور ناسخ توریت ہست و انجیل ناسخ ہر دو انتہی فرمودند
حضرت شما این دعوی را بسوی قرآن و مفسرانش نسبت میکنید حال آنکه در قرآن جائی ذکرش
آمده و نه در تفسیری از تفاسیر این امر مذکور شده بلکه برخلاف آن در زیر آیه ۸۱ ولقد
آتینا موسی الکتاب الایه در تفسیر فتح العزیز مسطور ہست و برقفا آوردیم بعد از حضرت
موسی رسولان را که حضرت یوشع و حضرت الیاس و حضرت الیسع و حضرت شمویل
و حضرت داؤد و حضرت سلیمان و حضرت شعیا و حضرت ارمیا و حضرت یونس و حضرت
عزیر و حضرت حزقیل و حضرت زکریا و حضرت یحیی ع و غیر ایشان چہار ہزار کس بودند
ہمہ ایشان بر شریعت حضرت موسی ع گذشتند و مقصود از فرستادن ایشان جاری
کردن احکام آن شریعت بود که بسبب تکاسل و تہاون بنی اسرائیل مندرس میشد و
بسبب تحریفات علماء سوء ایشان متغیر و متبدل میگشت
انتہی و در ذیل تفسیر آیه ۱۶۱ سوره نساء زیر و آتینا داؤد زبورا در تفسیر حسینی مرقوم
و عطا کردیم داؤد را کتابی که نام او زبور بود مشتمل بر حمد و ثنای الہی و خالی از اوامر و نواہی
بلکہ شریعت داؤد علیہ السلام ہمان شریعت توریت بود انتہی و ہمین طور در دیگر کتب اہل اسلام

بر احت مسطور است پادری صاحب بعد استماع فرمودند که شما انجیل را منسوخ
میگوئید یا نه مولوی صاحب گفتند بلا شبه یا از ابدان معنی که عنقریب مذکور خواهد شد منسوخ
میدانیم لیکن این دعوی جناب بهر دو جا غلط است پادری صاحب گفتند که از بعض مسلمانان
که از نا گفتگو کرده اند شنیده ایم مولوی صاحب فرمودند که از انصاف شما بعید است که
سخنی را از یک مسلمان بشنوید و بطرف قرآن شریف و تفسیر نسبت کنید بهر حال در غلطی
شکی نیست پادری صاحب فرمودند خیر مولوی صاحب فرمودند که شما معنی نسخ مصطلح
اهل اسلام و محل آن در کدامی کتاب ملاحظه فرموده اید یا نه پادری صاحب گفتند شما بفرمائید
مولوی صاحب گفتند که نزد ما نسخ صرف در اوامر و نواهی می آید چنانچه در تفسیر معالم التنزیل
مرقوم است والنسخ انما یعترض علی الاوامر والنواهی دون الاخبار حاصلش اینکه نسخ بقصص
و اخبار عارض نمیشود بلکه صرف در اوامر و نواهی می آید پس ما مردمان در اخبار و قصص معروضه
نسخ قائل نیستیم و نه در امور عقلیه قطعیه چنانچه خدا موجود است نسخ جائز نمیداریم و نه در امور
حسیه قائل نسخ هستیم مثلا روشنی روز و تاریکی شب و در اوامر و نواهی هم تفصیل است
زیرا که اولا ضرور است که آن امر و نهی متعلق چنین حکم عملی باشد که احتمال وجود و عدم دارد
پس در حکمی که واجب باشد مثلا ایمان آوردن بر خدا تعالی یا آنکه ممتنع باشد چنانچه شرک
و کفر هرگز قائل نسخ نیستیم یا آن حکم عملی هر که احتمال وجود و عدم دارد دو قسم است یکی آنکه

چنانچه قوله تعالی ولا تقبلوا لهم شهادة ابدا یعنی و قبول مکنید شهادت
ایشان را گاهی پس درین قسم سیوم ما قائل بنسخ نبوده ایم قسم دوم غیر دائمی و این هم
دو نوع است یکی موقت چنانچه قوله تعالی فاعفوا واصفحوا حتی یاتی الله بامره
یعنی پس عفو کنید و درگذرید تا آنکه بیارد خدا تعالی امر خود و درین نوع هم قبل از میقات
مقرره نسخ روا نداریم نوع دوم غیر موقت یعنی مطلق پس درین قسم البته بدین طور
بنسخ قائل هستیم که در علم الهی مقرر بود که این حکم تا فلان وقت نافذ خواهد ماند مگر در آن
حکم وقت آن بیان نشده بود پس چون وقت مقرر آن رسید دیگر حکم که ظاهرا
مخالف اول است بیان آن عمل شد که بظاهر نزد ما کسان قاصر العلم تبدیل معلوم
میشود لیکن در حقیقت نزد خدا تعالی بیان مدت حکم اول است نه تبدیل آن
مثلا امیری بچاکر خود حکم کند که تو این کار کرده باش و بظاهر هیچ مدتی مقرر نکرد لیکن
در دل خود قرار داده که یک سال ازو این کار خواهم گرفت و چون سال گذشت
او را ازین خدمت معزول کرد پس بظاهر نزد این شخص تبدیل است و در حقیقت
اصلا تبدیل نیست یا مثال آن اینست که در موسم گرما حکام وقت بحضوری اهل کچهری
وقت صبح حکم میدهند و همین منظور میباشد که تا همین موسم این حکم جاری خواهد
ماند اگرچه بظاهر تصریح نکرده باشند و چون این موسم گذشت و خلاف آن حکمی صادر شد

پس در حقیقت این حکم ثانی مبدل و مغیر حکم اول نیست بلکه مبین مدت حکم اول
پس بموجب این تقریر نسخ مصطلح اهل اسلام عبارتست از بیان مدت انتهاء حکم عملی
شرعی مطلق که احتمال وجود و عدم داشته باشد و در اوهام ما دوام و استمرار فهمیده
شود پادری صاحب فرمودند که بحسب این معنی کدام کدام حکم انجیل نزد جناب منسوخ است
مولویصاحب ارشاد فرمودند چنانکه حکم جواز طلاق و مثل آن پادری صاحب گفتند که آیا
نزد جناب باین معنی تمامی انجیل منسوخ نیست مولویصاحب فرمودند باین معنی تمامی
انجیل منسوخ نبوده است زیرا که در انجیل در ورس ۳۰ و ۳۱ باب ۱۲ مرقس این حکم
نیز مندرج است پس آن خداوند را که خدای تست بهمگی دل و همگی جان و همگی خیال و همگی
توانائی خود دوست دار حکم نخستین این است و حکم دویم که مثل آنست اینست که همسایه
خود را چون خود دوست دار و بزرگتر از اینها فرمانی نیست انتهی و ما این حکم را منسوخ
نمیگوئیم پادری صاحب فرمودند که انجیل هرگز منسوخ نمیتواند شد زیرا که در ورس ۳۳ باب ۲۱
لوقا این قول مسیح مسطور است آسمان و زمین خواهد گذشت و لیکن نخواهد گذشت سخنان من
داکتر صاحب فرمودند که این حکم عام نیست بلکه صرف درباره آن پیشین گوئی است که
جناب مسیح قبل از ورس مذکور ذکر فرموده اند و معنیش اینست که اگر بالفرض آسمان و زمین
زائل شوند اما سخنانم درباره پیشین گوئی هرگز زائل نخواهد شد پادری صاحب فرمودند که ما

بر آن ڈاکٹر صاحب از تفسیر ڈوالی در جدید ٹسٹمنٹ عبارتیکه در ذیل شرح درس ۳۵
باب ۲۴ متی مرقوم است نشان دادند زیرا که درس مذکور مطابق درس ۳۴ باب ۲۴
او واست ترجمه آن عبارت اینست که بشپ پیرس میگوید که مرادش اینست که این پیشین
گوئیهای من یقیناً کامل خواهند شد و ڈین اسٹاین ہوپ چنان میگوید که اگرچه آسمان
و زمین نسبت اشیاء دیگر قابل تبدیل نیستند تاهم مثل پیشین گوئیهای من کم درخصوص
این اشیاء است استوار نبوده اند آنهمه زائل خواهند گردید اما سخنانم درخصوص این پیشین
گوئیها هرگز تبدیل نخواهند یافت و سخنی که اکنون بیان کرده ام یک شوشه اش نیز از
مطلب متجاوز نخواهد گشت انتهی پادری صاحب فرمودند که تحریر این مفسران مانع دعوی
ما نیست زیرا که این مفسران این نه میگویند که این پیشین گوئیها زائل نخواهند شد و باقی
همه ها زائل خواهند گردید ڈاکٹر صاحب فرمودند که درینجا تحریر این سخن از درس ۳۵ علاوه
از تفسیر تحریرش میکرد و پادری صاحب فرمودند فهمیده ام است ڈاکٹر صاحب ارشاد فرمودند که ما برای
اثبات دعوی خویش دو شاهد پیش کردیم و سامی جناب بلا گواه بر دعوی عموم اصرار
پادری صاحب هیچ جواب ایشان نه دادند و فرمودند که در درس ۲۳ باب اول نامه اول پطرس مرقوم است
که شما تولد تازه یافته اید نه از تخم فانی بلکه از تخم غیر فانی که عبارت است از کلام خدا که تا ابد
زنده و باقی است انتهی پس ازین قول بپایه ثبوت میرسد که کلام خدا همیشه زنده و باقی

و منسوخ نمیشود مولویصاحب فرمودند که همچنین در درس ۸ باب ۴۰ اشعیا نیز واقع
شده است و جناب نیز آنرا در میزان الحق همراه عبارت پطرس نقل کرده اند که گیاه
پژمرده و گل افسرده میشود اما کلام خدای ما ابداً قایم است انتهی پس درین قول
هم لفظ کلام خدای ما ابداً قایم است واقع شده است پس ازین لفظ حسب قول جناب
لازم می آید که اوامر و نواهی توریت نیز منسوخ نباشد حال آنکه صدها احکام توریت
در مذهب عیسائی منسوخ شده است پادریصاحب فرمودند آری توریت منسوخ
اما کلام ما در توریت نیست مولویصاحب فرمودند که مقصود ما همین است که از کلام پطرس
مقصود جناب بر نمی آید بلکه مثل قول پطرس اشعیا نیز گفته است با هم آنجناب آن بوقوع
نسخ قائل بوده اند پادریصاحب فرمودند که ما کلام پطرس بطرز تائید ذکر کرده بودیم و
دلیل ما همان قول مسیح است مولویصاحب فرمودند آن در خصوص همان پیشین گوئی است
که پیشتر مذکور بوده است علاوه برین در درس ۱۸ باب پنجم متی حسب همین قول
جناب مسیح در حق توریت نیز فرموده اند و آن اینست که راست میگویم به شما تا آنکه
آسمان و زمین زایل نشود یک همزه یا یک نقطه از شریعت (یعنی از توریت) زایل نخواهد
گشت تا آنکه همه کامل نشود انتهی و باوجود آن احکام توریت منسوخ گشته پادریصاحب فرمودند
که کلام ما در توریت نیست ڈاکٹر محمد وزیر خانصاحب فرمودند چرا جناب در توریت کلام میکنند

حال آنکه ما انجیل و توریت را یکسان میدانیم و آنجناب در عنوان فصل دوم باب
اول میزان الحق چنان نوشته اند که انجیل و کتب عهد عتیق فی وقتنا منسوخ نشده
اند پادری صاحب گفتند بلی در انجا نوشته ام اما این وقت کلام من از مولوی صاحب
در حق انجیل است ڈاکتر صاحب ارشاد فرمودند که در عهد حواریان بعد منسوخی احکام
توریت صرف چهار چیز حرام باقیمانده بودند قربانیهای بتان و خون و جانوران مخنوق
و زنا والحال بجز زنا حرمت این اشیاء نیز باقی نبوده است پس در انجیل هم نسخ واقع
شد پادری صاحب فرمودند حرمت این چیزها در علماء ما مختلف فیه بوده است بعض علماء
به منسوخیت این اشیاء قائل شده اند و بعض نه و ما قربانیهای بتان را الی الآن حرام
می پنداریم مولوی صاحب فرمودند که پولوس مقدس در ورس ۱۴ باب ۱۴ رومیان چنین
میفرماید که من میدانم و یقین دارم از عهد خداوند یسوع که هیچ چیز از خود ناپاک نیست مگر برای
آنکس که ناپاک می پندارد ناپاک است انتهی و باز در ورس ۱۵ باب اول طیطس مرقوم است
پاکانرا هر چیز پاک است و آلودگان و بی ایمانان را هیچ چیز پاک نیست انتهی و ازین هم حال
حلت این چیزها معلوم میشود پادری صاحب فرمودند که بلحاظ همین آیات بعض علماء
بحلت اشیاء مذکوره فتوی داده اند مولوی صاحب فرمودند که حکم جناب مسیح اولا
در ورس ۵ و ۶ باب ۱۰ متی نسبت حواریان این است مسیح این دوازده نفر را بفرستاد

روانه فرمود و ایشانرا گفت که از راه قبایل مروید و در هیچ شهری از شهرهای سامریان
داخل مشوید بلکه سزاوار است که نزد گوسفندان گم شده خانه اسرائیل رفته
باشید و باز در باره آنان در ورس ۱۵ باب ۱۶ مرقس بدین طور مرقوم است
که بهمگی جهان رفته جمیع خلایق را باین مژده ندا نمائید پس قول دوم ناسخ اول است
پادریصاحب گفتند که حکم اول را خود مسیح موقوف کرده است مولویصاحب
که اگرچه خود مسیح علیه السلام موقوف کرده اما اینقدر بپایه ثبوت رسید که نسخ
در کلام مسیح جائز است و در قول سامی خلجانی دیگر نیز هست اگر اجازت شود
عرض کنم پادریصاحب گفتند بفرمائید مولویصاحب ارشاد فرمودند که جناب
کرا ادعائیکه گوئیا بسبب ظهور قرآن انجیل و کتب عهد عتیق منسوخ گردیده باشند
ابطال چنین ادعا بدو وجه مثبت است وجه اول اینکه از قبول نسخ دو فقره
صادر میشود اول اینکه اراده خداوندی قرار گرفته بود که بعد دادن تقدیست انزلیک
وسفیدی را بعمل آورد لیکن میسر نگردید پس بهتر از آنی را داد که زبور باشد و چون
این نیز مقصد و مطلب را بانجام نرسانید پس این را هم منسوخ نموده انجیل را داد و چون
احوالات این نیز بدستور سابق مانند آنها گردید از این هم فائده حاصل نگشت لهذا
بسبب ظهور قرآن مطلب را بانجام رسانید هرگاه احیاناً العیاذ با چنین تصور

در کارگاه خیال کشیده شود پس حکمت و قدرت خدا باطل خواهد گردید بلکه خدا
بپادشاه انسانی و بآدمی ضعیف و عدیم الفهم مشابه خواهد شد که این قبیل
رفتار محض درباره ذات ناقص انسانی ممکن است نه آنکه در ذات کامله خدا ثانیاً
دیگر قول مذکور غیر ممکن است پس از قانون نسخ این تصور لازم می آید که خدا نظر بمصلحت
و ارادت خود عمداً خواست که چیز ناقص و مطلب نرساننده را بدهد و بیان نماید اما
چه نوع امکان دارد که کسی درباره ذات قدیم و کامل الصفات خداوندی چنین
تصورات ناقصه و باطله نماید انتهی حالانکه این همه نقص از تسلیم معنی اصطلاحی
نسخ نزد مسلمانان بلکه پولوس مقدس لازم می آیند زیرا که پولوس در درس ۱۸
باب عبرانیان چنین مینگارد که نسخ حکم مقدم میشود بعلت ضعف و بی نفعی
و در باب هشتم بیان نامه مینگارد که چه اگر پیمان اول بی عیب بودی جای بجهت
پیمان دیگر مطلوب نمیگشت ۱۳ و چون پیمان نو را ذکر مینماید اول را کهنه ساخته است
و آنچه کهن و سال خورده است در معرض زوال است انتهی پس درینجا پولوس
مقدس احکام توریت را ضعیف و بی مصرف و منسوخ میفرمایند و توریت را کهنه
و معیوب دارد و در معرض زوال ارشاد مینمایند یا در اینجا حسب فهمیده شما
باید [illegible] مولوی صاحب فرمودند که آنچه جناب در خصوص نجات ابوالبشر

صفحات چند نگاشته اند آنهمه قابل الاخراج اند زیرا که از معنی نسخ که در اصطلاح
اهل اسلام قرار یافته سبت مناسبتی ندارند بر آن پادری فرنچ صاحب گفتند که
ما سابقاً (یعنی در گفتگوی سابق) گفته ایم که از توریت همان احکام منسوخ شده
اند که نشان مسیح بودند و نسخ آنها مناسب بود زیرا که مسیح آنهمه را تکمیل
رسانید اما پیشین گوئیهائیکه در حق مسیح بودند منسوخ نشده اند زان بعد
انجیل بدست گرفته از درس ۱ تا ۴ باب ۱۰ نامه عبرانیان این عبارت خواندند چون
شریعت را ظلال نعمتهای آینده هست نه اصل شبیه امور و دیس هرگز نمیتواند که
کامل گرداند طالبان را با آن قربانیهای که پیوسته هر ساله میگذرانند ورنه چرا گذرانیدن
آنها را موقوف نمیگردانیدند زانرو که عبادت کنندگان بعد از آن که یکباره پاک شدند
دیگر یاد گناهان نمی نمودند لیکن با آن قربانیهای هر ساله یاد از گناهان می نماید چه
ممکن نیست که خون گاوها و بزها گناه را رفع نماید لهذا چون بدنیا در می آید میگوید
که تو قربانی و هدیه را نخواستی و بدن را برای من آراسته و از قربانیهای تمام
سوخته و هدیه های گناه راضی نبودی انتهی پس بحسب این قول توریت و دیگر کتب
اشاره بسوی مسیح بودند لیکن از آمدن مسیح همه کامل گشتند و در انجیل بطرف دیگر
اشاره نیست که بآمدنش انجیل منسوخ گردد ڈاکٹر محمد وزیر خان صاحب فرمودند که اگر

[illegible]

تسلیم کنیم که از آمدن مسیح احکام توریت کامل گشتند پس احکامی که قبل از مسیح
علیه السلام موقوف گشته اند آنها را منسوخ گفتن لابد خواهد افتاد پادری فرنچ
صاحب گفتند که آن کدام حکم است ڈاکٹر صاحب فرمودند که مثل حکم ذبح که در باب
۱۷ قوانین مرقوم بود از روی ورس ۱۵ و ۳۰ و ۳۲ باب ۱۲ استثنا منسوخ
شده و هارنصاحب در ذیل شرح این ورسها در جلد اول مطبوعه ۱۸۲۲ع
بصفحه ۶۱۹ مقر منسوخیت این حکم هستند ازان بعد عبارت هارنصاحب پیش نمودند
که دران صاف مرقوم است که در سال چهلم هجرت مصری قبل از دخول فلسطین
این حکم منسوخ شد پادری صاحب خفیه ساکت ماندند ڈاکٹر محمد وزیر خانصاحب
فرمودند که الی الآن در امکان نسخ گفتگوئی بود و غرض ما بالفعل صرف بیان قدر
که وقوع نسخ در کلام الهی محال نیست چنانکه جمله صاحبان پادری علی الخصوص فنڈر صاحب
در میزان الحق دعوی محال بودن نسخ مینمایند پس در صورتیکه امکان نسخ بپایه ثبوت
رسید وقوع بالفعل آن در انجیل بعد ثبوت رسالت حضرت خیر البشر صلی الله
علیه و آله وسلم خود بخود واضح و آشکار خواهد گردید الغرض در امکان نسخ و وقوع
بالفعل آن فرقیست پادری فنڈر صاحب گفتند که ما نیز در امکان نسخ و وقوع بالفعل
آن فرق میدانیم و در نسخ کلام تمام شد اکنون در تحریف شروع کنید بران بر تحریف

آغاز شد **قسم سیوم در تحریف** مولویصاحب فرمودند که اولاً عرض میکنیم که جناب ارشاد فرمایند که نزد جناب تحریف انجیل چه چیز ثابت میکرد تا حسب آن اثبات کرده شود اما پادریصاحب جواب صاف ندادند بعد ازین مولویصاحب ارشاد نمودند که بابت کلام الهی بودن مجموعه بیبل جناب چه اعتقاد دارند آیا از شروع باب اول کتاب پیدایش تا باب آخر مکاشفات هر لفظ و هر فقره کلام خدا است یا نه پادریصاحب فرمودند که ما بابت هر هر لفظ هیچ نتوانیم گفت زیرا که قائل سهو کاتب هستیم مولویصاحب گفتند که من سوای الفاظیکه دران سهو کاتب واقع شده نسبت باقی الفاظ و فقرات سوال میکنم پادریصاحب گفتند که بابت الفاظ هیچ نمیگوئیم مولویصاحب فرمودند که مورخ یوسیبیس در کتاب چهارم تاریخ خود در باب ۱۸ می‌نویسد که جسٹن شهید بمقابله طریفون چند پیشین گوئیها ذکر کرده دعوی میکند که آنها را یهودیان از کتب مقدسه خارج کرده اند و در جلد سیوم وٹسن بصفحه ۳۳ مرقوم است که البته درین امر شکی نیست که جسٹن بروقت مباحثه با طریفون بابت اخراج عبارتهائیکه الزام بیهود داده بود گو الحال در نسخجات عبریه وسپٹواجنٹ یافته نشوند ولیکن در حقیقت در عهد جسٹن و ارینیوس در هر دو موجود و جزو کتب مقدسه بودند خصوصاً آن عباراتیکه جسٹن نسبت آنها میگوید که در کتاب یرمیا بود نسبت جسٹن

در حاشیهٔ جستن و گریب در حاشیهٔ ارینیوس مینگارند که معلوم میشود که پطرس
بوقت نوشتن درس ششم از باب چهارم خط اول همین پیشین گوئی خیال داشت
و هارن بصفحه ۶۲ جلد چهارم مینویسد که جستن در کتاب خود بمقابله طریفون یهودی
دعوی میکند که عزرا بمردمان گفته بود که این طعام عید فسح طعام خداوند نجات دهندهٔ
و پناه ماست پس باید فهمید که اگر شما خداوند را ازین نشان یعنی طعام بهتر خواهید
فهمید و بر آن ایمان خواهید آورد این زمین گاهی ویران نخواهد شد و اگر شما
بر او ایمان نخواهید آورد و وعظ او نخواهید شنید مضحکهٔ غیر اقوام خواهید بود و داینکه
مینویسد که این فقره غالبا در کتاب عزرا باب ششم میان درس ۲۱ و ۲۲ بوده باشد
و ڈاکٹر ای کلارک تصدیق جستن میکند پس بسبب این عبارات جستن شهید
چند پیشین گوئیها ذکر نموده دعوی کرده است که آنها را یهودیان تحریف نموده از نسخه
ها خارج کرده اند و ارینیوس نیز پیشین گوئی یرمیا ذکر نموده تائید این دعوی
کرده است و گریب در حاشیهٔ کتاب ارینیوس و سلبرجیس در حاشیهٔ کتاب جستن تصدیق
آن کرده و وائی ٹیکر و ڈاکٹر ای کلارک نیز حامی شده و گمان غالب است که این
پیشین گوئیها در عهد جستن و ارینیوس در نسخ عبریه و سپٹواجنٹ موجود بودند پس
درین صورت دو امر لازم می آیند که یا جناب جستن و ارینیوس در ادعا صادق اند یا کاذب اگر

صادق اند سخن پادری درست برآمد و تحریف یهودیان ثابت شد و اگر کاذب بودند
پس جای افسوس است که چنین اجله مقتدایان عیسائیان اینقدر دروغ گو بوده
اند که از طرف خود چندین پیشین گوئیها تراشیده جزو کلام الهی قرار دادند پادری صاحب
فرمودند که جسٹن یک آدمی بود از وی سهو صادر شد مولوی صاحب فرمودند که صاحبان
تفسیر هنری و اسکاٹ در جلد اول بصراحت نوشته اند که اگسٹائن با بسیاری
عمر بزرگان یهود را الزام تحریف میداد و میگفت که ایشان در نسخ عبری تحریف نموده اند
و رای جمهور قدما همین است و اینها همه بالاتفاق میگفتند که این تحریف در سنه ۱۳۰ عیسوی
شده پادری صاحب فرمودند که از نوشتن هنری و اسکات چه میشود که ایشان خود مفسر
بوده اند سوای ایشان صدها مفسر هستند مولوی صاحب گفتند که این دو مفسران
رای خود بیان نمیکنند بلکه ایشان رای جمهور قدما ظاهر میکنند پادری صاحب بین امر
گفتن گرفتند که مسیح بابت کتب عهد عتیق گواهی داده است و شهادت مسیح علیه السلام
نسبت شهادت دیگران زیاده مقبول تر است و آن اینست که در درس ۴۶ باب ۵
یوحنا مرقوم است اگر موسی را باور میکردید مرا نیز باور میکردید زیرا که او در حق من نوشته است باز در درس ۴۴
باب ۲۴ لوقا مرقوم است پس نقل خود را از همگی کتابها از موسی آغاز نموده و سائر پیغمبران
برای ایشان تفسیر نمود و باز در درس ۳ باب ۱۶ لوقا هست باز فرموده در صورتیکه

و پیغمبران را انکار نمودند پس اگر از مردگان هم کسی برخیزد نخواهند قبول نمود ڈاکٹر صاحب
فرمودند که بسیار تعجب است که کتابیکه هنوز متنازعه فیه است ما ادعای تحریف آن میکنیم
جناب از ان دلیل می آرند تا حینیکه تصفیه آن نشود از ین کتاب استدلال کردن بیجا است
قطع نظر از ین از ین شهادت صرف همین قدر ثابت میشود که این کتابها در ان
وقت موجود بودند اما تواتر الفاظ از ین ثابت نمیشود و پیلی که شما هم کتاب او را در
حل الاشکال در ضمن کتب اسناد درج کرده اید بدین مضمون اقرار میکند که از شهادت
مسیح صرف همین ثابت میشود که این کتابها در ان زمان موجود بودند نه اینکه تصدیق
هر جمله و هر لفظ از ان کتابها فهمیده شود پادری صاحب گفتند که ما پیلی را درینجا تسلیم نمیکنیم
ڈاکٹر صاحب فرمودند مقام تعجب است که جناب کتاب او را در کتابهای معتبره شمار کنند
و باز او را تسلیم نمایند پادری صاحب گفتند که ما اینجا پیلی را مسلم نداریم مولوی صاحب
گفتند که اگر شما پیلی را تسلیم نمیکنید ما سخن شما درینجا مسلم نداریم و قول ما اینجا
همان قول پیلی است ڈاکٹر صاحب فرمودند که انچه یعقوب در باب پنجم خط خود میفرماید که اصطلاح
بایوب که شما صبر ایوب شنیده اید و مطلب خداوند دیده اید باز هم کسی این کتاب را صحائف
الهامی تسلیم نکرده است بلکه جمله قدما و متاخرین اهل کتاب نزاع دارند درین امر
که آیا ایوب اسم فرضی است یا شخصی در قدیم الایام بوده است ربیمانی و بعضی از کبار علما

یهودیست و لیکلرک و میکالس و سملر و بشپ استال و غیره علمای عیسائیه قائل اند
بدان که ایوب صرف نام فرضی است و کتاب او محض افسانه است پادری صاحب
گفتند نزد ما ایوب شخصی است و اگر در شهادت مسیح کتاب ایوب هم داخل است
الهامی است ڈاکتر صاحب فرمودند که پولوس در خط دوم تیمتی حال مقابله یانیس
و یمبراس از روی مخالفت با موسی علیه السلام می نویسد معلوم نیست که او از کدام
کتاب جعلی و غیر الهامی نوشته است پس از کتابی چیزی نقل کردن برای الهامی بودن
منقول عنه دلیل نمیتواند شد پادری صاحب گفتند که کلام ما در کتابهای جعلی نیست و برای
تصدیق کتب عهد عتیق قول حضرت مسیح بیان کردیم پیش ما در اینکه انجیل محرف نقرار یابد
شهادت مسیح برای این امر کافی و وافی است مولوی صاحب گفتند که کلام ما بر مجموعه انجیل
است و این امر از انصاف شما بعید است که جناب از جزوی از همون کتاب برای مسلمانان
دلیل می آرند اولا از شهادت حضرت مسیح مطلب شما ثابت نمی آید دوم از ان استدلال
کردن هم نص لغو است و بجای این ما وا هم کرد از دیگر دلایل عدم تحریف این مجموعه ثابت نشود
سخن آن برما حجت نمیتوان شد پادری صاحب فرمودند که ما برای کتب عهد عتیق شهادت
مسیح علیه السلام بیان کردیم شما را باید که تحریف انجیل ثابت کنید ڈاکتر صاحب فرمودند
که اگرچه این قول شما بیجا است لیکن چون جناب مشتاق تحریف انجیل هستند ملاحظه

و انجیل برداشته درس ۱۷ باب اول متی پیش کردند و آن این است یعنی جمله
پشتها از ابراهیم تا داؤد چارده است و از داؤد تا آنکه به بابل بردند چارده پشت
و از رفتن بابل تا مسیح چهارده پشت است و فرمودند بیان کنید که در طبقهٔ ثانی
اگرچه نام چهارده پشت میشود پادری صاحب گفتند ما را ازین امر کاری نیست
لیکن جناب نظر باید که در تمامی نسخجات همین طور یافته میشود یا نه ڈاکٹر صاحب
فرمودند که در نسخهای حال موجود است و خدا داند در نسخهای قدیم بود یا نه اما در غلط
بودنش شکی نیست پادری صاحب فرمودند غلط بودن امر دیگر است و تحریف امر دیگر
ڈاکٹر صاحب گفتند که اگر جملهٔ انجیل الهامی است و در الهام غلطی ممکن نیست پس
درینصورت بیشک از بس تحریف شده است و اگر الهامی نیست مطلب دیگر آمد
پادری صاحب فرمودند که تحریف وقتی ثابت خواهد شد که عبارتی نشان بدهید که در نسخ
قدیمه نباشد و در نسخ حال یافته شود ڈاکٹر صاحب درس ۷ و ۸ باب ۵ نامهٔ اول یوحنا
پیش کردند پادری صاحب گفتند که البته اینجا و یکدو جای دیگر تحریف یافته است بعد
استماع این سخن جناب مسٹر صاحب بهادر حاکم صدر دیوانی که برابر پادری فرنچ
نشسته بودند بزبان انگریزی پرسیدند که این چه سخن است پادری فرنچ صاحب
جواب دادند که اینکسان از کتب هارن و دیگر مفسران شنیده‌اند تمام

که دران اقرار تحریف است بر آورده سند می آرند بعد ازین بطرف ڈاکٹر صاحب
متوجه شده بزبان اردو فرمودند که صاحب (یعنے پادری فنڈر صاحب) نیز این امر
مسلم میدارند که بهفت هشت جا تحریف راه یافته است برین امر مولوی قمر الاسلام
صاحب امام مسجد جامع با منشی خادم علی صاحب مهتمم مطلع الاخبار فرمودند
که شما بنویسید که پادری صاحب هشت جا اقرار تحریف کردند باستماع این سخن پادری
فنڈر صاحب گفتند بلی خوب است بنویسید و فرمودند که اگرچه اینقدر تحریف شده
لیکن در کتب مقدسه ازین قدر نقصانی راه نیافته از سهو کاتبان عبارت البته
مختلف شده ڈاکٹر صاحب فرمودند که آن اختلاف عبارت نزد بعض یک لک
و پنجاه هزار و نزد بعض سی هزار است جناب کدام یک را مسلم میدارند پادری فنڈر
صاحب فرمودند که تحقیق آنست که آن اختلاف چهل هزار جا است درین اثنا
پادری فنڈر صاحب باز گفتن گرفت که ازینقدر هیچ نقصان نمیشود و یکدو کسان
از محمدیان و یکدو صاحبان از انگلشیان درین امر انصاف بکنند و بطرف مفتی
حافظ ریاض الدین صاحب متوجه شده چند بار فرمودند که مفتی صاحب شما انصاف
بکنید بنابرین مفتی صاحب فرمودند که هرگاه در کدامی وثیقه یک جا جعل ثابت میشود
باقی وثیقه لائق اعتماد نمی ماند و در صورتیکه باقرار خود شما هفت هشت جا جعل و تحریف

شده است پس چگونه اعتماد داشت باید و این امر احکام که انجیل رونق افزون شده
خوب میدانند و بطرف اسمته صاحب بهادر اشاره کرده فرمودند که از جناب
بپرسید لیکن صاحب ممدوح درین امر هیچ نگفتند باز مفتی صاحب فرمودند که
هرگاه اختلاف عبارت نزد جناب مسلم است پس بفرمائید که هرجا که دو عبارت
مختلف یافته میشوند شما ازین هر دو یکی را جزماً کلام خدا مقرر میتوانید کرد یا نه پادری صاحب
گفتند نه مفتی صاحب گفتند که دعوی اهل اسلام همین است که مجموعه بیبل که موجود
است کل جزماً تماماً کلام خدا نیست برین سخن پادری صاحب فرمودند
که اکنون از وقت موعود نصف ساعت زیاده گذشته فردا گفتگو کرده خواهد شد
مولوی صاحب فرمودند که جناب هشت جا اقرار تحریف کردند و ان شاء الله پنجاه یا شصت جا
باقرار علماء عیسائیه تحریف ثابت خواهیم کرد اگر جناب را مباحثه منظور باشد ما را
دو شی بفرمایند اول از کتب مقدسه مستعمل چند کتابها خواهیم طلبید از ایشان با
رسانید دوم آن پنجاه شصت مقامات که باقرار علمای عیسائیه تحریف در ان ثابت
است یا تسلیم بکنید یا توجیه بیان فرمائید و ما نمیگوئیم که جناب خواه مخواه قول ما را
تسلیم بکنند و نه این میگوئیم که جناب از هارن صاحب کمتر اند لیکن اولا اتباع
و باز اختیار کردن احد الامرین یعنی تسلیم یا توجیه جناب را ضرور است سیوم

که از این پنجاه شصت مقالات محرّف شده از روی تسلیم یا توجیه فراغت شود
از این مجموعه برای دلیل نیاریم پادری صاحب فرمودند که ما بدین شرط منظور میکنیم
که اولا از شما خواهیم پرسید که انجیلیکه بزبان پیغمبر شما بود کدام انجیل است مولوی صاحب
گفتند بلی بار اول منظور است فردا نشان خواهیم داد ڈاکٹر صاحب فرمودند اگر اینها باید
همین وقت عرض کرده شود پادری صاحب گفتند اکنون دیر شده فردا خواهیم شنید

جلسه دوم

بعد از این فریقین برخاستند و رخصت شدند جلسه دوم روز دوشنبه ۱۱ رجب
سنه ۱۲۷۰ و ۱۱ اپریل سنه ۱۸۵۴ع صباح بمقام معهود جلسه مناظره منعقد شد و درین جلسه
از خواص و عوام زیاده تر از جلسه اول گرد آمدند و جناب سمتھ صاحب بهادر حاکم صدر
دیوانی و جناب [illegible] صاحب بهادر حاکم صدر بورڈ و جناب ولیم صاحب بهادر مجسٹریٹ
علاقه فوج و جناب کرسٹین (?) ولیم گلین صاحب و جناب پادری ڈالی (?) صاحب و دیگر صاحبان
عالیشان انگلشیان و جناب مفتی ریاض الدین صاحب و جناب مولوی اسد الله صاحب
قاضی القضات و جناب مولوی فیض احمد صاحب سررشته دار صدر بورڈ و جناب مولوی
حضور احمد صاحب و جناب مولوی امیر الله صاحب مختار راجه بنارس و جناب مولوی
قمر الاسلام صاحب امام جامع مسجد و جناب مولوی [illegible] صاحب وکیل سرکار
و جناب مولوی [illegible] خادم [illegible] الاخبار [illegible]

دو سه ساعت درین جلسه موجود بودند و سوای ازین مسلمانان و عیسائیان
و هنود قریب هزار کسان بودند و درین جلسه کتب دینیه روبروی فریقین زیاده از
جلسه اولی نهاده بودند بعد نواختن شش نیم ساعت پادری فنڈر صاحب کتاب
میزان الحق در دست گرفته عبارتی از فصل اول باب اول که در آن چند آیات
قرآنی مندرج اند خواندن شروع کرد و ازین سبب که آیات را غلط میخواندند
قاضی القضات صاحب فرمودند که جناب بر ترجمه اکتفا فرمائید زیرا که از تبدیل لفظ
معنی متبدل میشود پادری صاحب فرمودند که مارا معاف کنید که قصور زبان است

و آن عبارت اینست قل آمنت بما انزل الله من کتاب و امرت لاعدل بینکم

الله ربنا و ربکم لنا اعمالنا و لکم اعمالکم لا حجة بیننا و بینکم

یعنی بگو ای محمد که من ایمان می آورم بآن کتبی که از خدا نزول یافته اند و در خصوص
شما بمن عدالت امر شده است خدا رب ما و رب شما است نتیجه اعمال ما بما و نتیجه
شما اعمال شما را منسوب خواهد شد و ما بین ما و شما باید که حجتی نباشد و ایضا در سوره

العنکبوت مرقوم است که ولا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن الا الذین

ظلموا منهم و قولوا آمنا بالذی انزل الینا و انزل الیکم و الهنا و الهکم

واحد و نحن له مسلمون ۞ یعنی مشاجره [illegible]

بطریق خوشی با و رای آنهاکه با شما ظلم مینمایند بگوئید که ما ایمان می آوریم بآن چیزی که
بما نازل شده و بآن چیزی که بشما نازل گشته است خدای ما و خدای شما
یک است و ما خود را باو تسلیم نموده ایم و دیگر در سورة المائده مرقوم گشته که *

الیوم احل لکم الطیبات وطعام الذین اوتوا الکتاب حل لکم وطعامکم
حل لهم * یعنی از امروز حلال گشته بشما طیبات وطعام ایشان که بآنها کتاب
داده شده وطعام شما نیز بایشان حلال گردید بهر یک از انستان محمد واضح ولایح است
که مللی که بایشان کتاب داده شده و آنهاکه باهل کتاب ملقب گشته اند مسیحیان و
یهودیان اند چنانکه در سورة البقره درباب یهود و نصاری گفته شده وهم یتلون
الکتاب * یعنی یهود و نصاری کتاب را خوانده اند و این فقره نیز از قرآن معلوم
و مشخص است که کتبی که بیهودیان و مسیحیان داده شده توریت و انجیل است زیرا که
در سورهٔ آل عمران وارد است که * انزل التوریة والانجیل من قبل هدی
للناس * یعنی خدا نازل نمود توریت و انجیل را سابقًا که هادی مردمان باشند
بعد ازین فرمودند که درین آیات ذکر کتاب و اهل کتاب است و از اهل کتاب یهود و نصاری
مراد است پس معلوم میشود که در زمانه محمد توریت و انجیل موجود بودند و محمدیان آنها را مسلم
شمرده اند و نیز قرار داده اند که تا زمان محمد در آنها تحریف راه نیافته بود و لیکن

فرمودند که ازین آیات صرف همین قدر ثابت میشود که سابقاً کلام خدا نازل شده
بود بران ایمان باید آورد و توریت و انجیل نیز سابق نازل شده بودند و بزمان
محمد صلی الله علیه وسلم موجود بودند اگرچه محرف باشند و هرگز ازین آیات ثابت
نمیشود که تا زمان آنحضرت صلی الله علیه وسلم تحریف در آنها راه نیافته بود بلکه جابجا
ذکر تحریف اهل کتاب کرده شده است پس بموجب آیات قرانی چنانکه ایمان می آریم
که سابقاً کلام خدا نازل شده بود همچنان بدین هم ایمان می آریم که دران تحریف
واقع شده و لهذا در حدیث وارد شده است لا تصدقوا اهل الکتاب ولا تکذبوهم
یعنی تصدیق مکنید اهل کتاب را و تکذیب هم مکنید پادری صاحب فرمودند اینوقت
ذکر حدیث نباید کرد بلکه ذکر آیات قرانی باید کرد مولوی صاحب فرمودند که از آیات
قرانی هم همین دو امر ثابت میشوند چنانچه جناب در میزان الحق اقرار این امر کرده اند
پادری صاحب گفتند که موافق آیات سوره بینه معلوم میشود که پیش از زمان محمد
تحریف واقع شده بود بعد ازین عبارت میزان الحق از فصل سیوم باب اول برخواندند

که چنانکه در سوره بینه نوشته شده که لم یکن الذین کفروا من اهل الکتاب و

المشرکین منفکین حتی تاتیهم البینة رسول من الله یتلوا صحفا مطهرة

فیها کتب قیمة وما تفرق الذین اوتوا الکتاب الا من بعد ما جاءتهم

البینة یعنی آنانیکه اهل کتاب و مشرک اند از حق رو گردان نگشتند تا که بینه
قرآن و رسول یعنی محمد از جانب خدا بنزد ایشان نیامد که او صحف مطهره را با آنها بیان
سازد که در آنها احکام محکم میباشد و آنانیکه بایشان کتاب داده شده بود متفرق
نه نمودند مگر بعد از آنکه بایشان بینه رسید از آن بعد فرمودند که ازین آیات معلوم میشود
که یهودیان و عیسائیان در کتب خودشان بعد ظهور محمد و آغاز تعلیم اوشان
تحریف کرده اند نه قبل آن بعده گفتند که مصنف کتاب استفسار نیز گر شما مسلمانان
میدانید که مولوی آل حسن صاحب در صفحه ۴۴۸ آیت مذکوره را بدین طور بیان کرده اند
که از اعتقاد داشتن نبی سابق الانتظار جدا یا در اعتقاد داشتنش مختلف و متفرق
نشدند مگر زمانیکه این نبی مبعوث شد از روی این معانی البینه میتوان گفت که در
بشارات نبی آخر الزمان تا زمان ظهورش هیچگونه تحریف و تبدیل واقع نشده
مولویصاحب ارشاد فرمودند که ترجمه این آیات حسب مذهب مختار جمهور مفسرین این
طور هست جناب شاه عبدالقادر صاحب در ترجمه خود همین را اختیار فرموده اند یعنی نبودند
آنکسان که منکر شدند از اهل کتاب (یعنی یهودیان و مسیحیان) و مشرکان (یعنی بت پرستان)
بازآینده (یعنی از دین خود و رسمها قبیحه و سوء اعتقادات مثل عدم اعتقاد نبوت
جناب مسیح چنانکه یهود را بود و اعتقاد تثلیث چنانکه عیسائیان را بود و مانند آنها)

تا وقتیکه رسید ایشانرا کلام واضح یعنی رسولی از نزد الله میخواند صحیفه‌های
پاک را که در آن مرقوم بوده کتب یعنی سورة‌های مضبوط هم و متفرق
نشدند کسانیکه داده شد با ایشان کتاب (یعنی از دین و رسوم و عقائد خود
بدین طور که بعض آنها را گذاشته اسلام قبول کردند و بعض از راه تعصب بر همان
قائم ماندند) مگر زمانیکه رسید آنها را کلام واضح (یعنی رسول الله و قرآن) و جناب
شاه عبد القادر صاحب رح در آخر ترجمه آیات اولین بطور حاشیه چنان مینویسند
که قبل از آنحضرت صلعم تمامی اهل ادیان گمراه شده بودند هر یک بر غلطی خود مغرور پس
ممکن نبود که بغلطهایشان کدامی حکیم یا کدامی ولی یا کدامی بادشاه عادل هم آگاه
گردند تا زمانیکه اینچنین رسول عظیم القدر با کتاب الله و مدد قوی نیاید که در عرصه
چند صد سال ملک ملک از ایمان مالامال شد انتهی پس حاصل این آیات
صرف همین قدر است که مشرکین اهل کتاب از رسمهای قبیحه خود باز نیامدند تا وقتیکه
نزد ایشان اینچنین رسول عظیم القدر نیامد و بعد آمدنش از اهل کتاب کسیکه مخالف
شده شد مخالفتش محض بتعصب بیجا و دشمنی بوده است اندرینصورت از این
آیات استدلال خیال است نیست و جواب صاحب استفسار تنزلی است
چنانکه پیشتر ایمانیش که از این استدلال بر تقدیریکه صحیح و درست تسلیم کرده شود همین قدر ثابت

میشود الخ بر همین معنی دلالت دارد و غرض صاحب استفسار همین است
که اولا این استدلال صحیح نیست و اگر بالفرض صحتش تسلیم کرده آید از ان
همین قدر فهمیده میشود که در بشارات محمدی تحریف نشده است نه اینکه در تمامی
مجموعه انجیل جای تحریف کرده نشده و صاحب استفسار در تمام کتاب خود در حق
تحریف غلغله انداخته است پادری صاحب گفتند که اکنون بفرمائید که انجیلی که ذکرش
در قرآن آمده است کدام انجیل بود مولوی صاحب ارشاد فرمودند که از کدامی
روایت قوی یا ضعیف تعیینش مفهوم نمیگردد که عرض کرده شود که آن انجیل متی
بود یا انجیل یوحنا یا انجیل کدام کس دیگر و نه کتابی به تلاوتش مامور بوده ایم که
حالش معلوم باشد پادری صاحب بطرف صاحبان عالیشان اشاره کرده
گفتند که اینهم اهل کتاب نشسته اند از اینها بپرسید که انجیل کدام است داکتر صاحب
ارشاد فرمودند که از قرآن صرف همین قدر مفهوم میشود که انجیل بر حضرت عیسی
نازل شده و اینمعنی معلوم نمیشود که آن کدام انجیل بود و در آن زمان کتب بسیاری
بنام انجیل در میان عیسائیان مشهور بود چنانکه انجیل برنباه و بر تولما
وغیره پس چه داند که از اینها کدام انجیل مراد است و در ان زمان یک فرقه
نیز موجود بود که این کل مجموعه انجیل را اعتقاد نمیکرد و در همون عهد در عرب نیز

فرقه بود که میگفت که سه خدا اند اب و ابن و مریم شاید در نسخه ایشان اینهم
مرقوم باشد زیرا که قرآن تکذیب آن مینماید پس از جائی ثابت نمیگردد که در آن
انجیل اعمال حواریان و نامجات و مشاهدات نیز داخل اند فرنچ صاحب
گفتند که شما سوا اقوال عیسیٰ کتب دیگر را که در انجیل اند تسلیم نمیکنید حال آنکه در صدی سیوم
چهارم کونسل اڈیسیا بجز یک کتاب یعنی مشاهدات همه را واجب التسلیم قرار داده
و علماء کبار را که اوشان را نهایت معتبر میدانیم چنانکه کلیمنس اسکندریانوس و
ٹرٹیلین و ارجن و سائیپرین وغیره کتاب مشاهدات را واجب التسلیم گفته اند
اما بباعث فتنه و فساد و جنگ و جدال زمان سابق سند متصل آن نزد ما نیست
بر آن ڈاکٹر صاحب پرسیدند که کلیمنس در کدام زمانه بود پادری صاحب گفتند که در
آخر صدی دوم ڈاکٹر صاحب ارشاد فرمودند که اگر کلیمنس دو فقره مشاهدات نوشته است
از آن صرف همین قدر معلوم میگردد که کلیمنس در آخر صدی دوم کتاب مشاهدات را
تصنیف یوحنا دانسته است پس قبل از زمانه اش سند آن نیست بمجرد اقتباس دو
فقره تواتر لفظی تمامی کتاب ثابت نمیتواند شد و ٹرٹیلین وغیره بعد ش بوده اند
و کیس پریسبٹر روم آنرا کلام سرن تهس ملحد گفته است و همین شیخ ڈیونیسیس
تصریح نموده است که بعضی پیش از ما آنرا کلام سرن تهس ملحد گفته اند

پادری صاحب فرمودند که لاکیس را بسیار معتبر شمرده ایم و ڈیونیسیس نام آن بعض
نوشته است پس از مخالفت یک دو کس هیچ حیثیت و ڈاکتر صاحب ارشاد کرد
که ما ذکر یک دو کس نمیکنیم بلکه نام بسیار کسان میتوانیم نشان داد چنانکه یوسی بیس
ڈسرل و در عهدش تمامی کلیساهای یروشلیم وغیره و کونسل لوڈیسیا نیز این
کتاب را رد کرده است و در عهد جیروم هم نیز بعض کلیسا اعتقادش نداشتند
بر آن پادری فنڈر صاحب بر زبان آوردند که این کلام خارج از بحث است و
اکنون گفتگو در انجیلی است که در زمان محمد صلی الله علیه وسلم موجود بود و
مولوی صاحب متوجه گشتند مولوی صاحب ارشاد فرمودند که ما مذهب خود را واضح
ساختیم اگر چه آن نسبت سماعی این مذهب اهل اسلام نیست سند آن گذرانید ورنه
تسلیمش کنید و ما مقر این معنی هستیم که کلام خدا بر حضرت عیسی نازل شده بود اما
انکار داریم ازینکه آن کلام همین مجموعه بائبل است و در آن هیچ تغیر و تبدیل راه نیافته
و کلام حواریان نزد ما انجیل نیست بلکه انجیل صرف همان قدر است که بر حضرت مسیح
نازل شده بود اما ازین رو که در روایت ذکرش نیامده تعیین نمی توانیم کرد که آن
بهمه خزان مسیح در کدام کتاب مرقوم بوده اند و انچه درین کتب اربعه منقول شده
رتبه آن مثل رتبه آحاد حدیث است و از اسلامیان طبقه اولی کدامی روایت

مذکور درین خصوص منقول نیست و منجمله دیگر اسباب یکی این هم است که در آن زمانه
تسلط پوپ کاسته شده بود و چون در آن فرقه برای خواندن انجیل اجازت
عام پیدا شد از بجهت نسخه جات آن بنظر مسلمانان کمتر در آمدند و غالبا در نواحی
غربی عیسائیان همین قسم یا اهالی فرقه نسطوریه بسیار بودند بر آن پادری فرنچ
صاحب تیز شده گفتند که شما انجیل ما را سخت معیوب گردید پوپ صاحب در آن
هیچ خرابی نکرده است درین اثناء پادری فنڈر صاحب قصه احراق حضرت
عثمان رض نسخه جات قرآن را گفتن آغاز کردند مولوی صاحب فرمودند که این کلام
خارج از بحث است اما از اینکه جناب ذکرش درمیان آورده اند جوابش نیز بشنوید
پادری صاحب گفتند که چونکه آنجناب بر انجیل اعتراض کردند لهذا من این تعریض
نمودم لیکن الحال بسمت اصل مقصود رجوع آرید و چون اصل مطلب همین بود
که پادری صاحب بعد سوال انجیل سخنان فهمانیده دهند چنانکه در اتمام جلسه اول
قرار یافته بود لهذا مولوی صاحب ارشاد فرمودند که کلام ما از ابتداء و نیز حسب اقرار
دیروزه بر مجموع بیبل است نه صرف انجیل پس باید متصل بعض کتب
این مجموعه هم ملاحظه [illegible] پادری صاحب گفتند که بر انجیل کلام است مولوی صاحب فرمودند
که کلام ما بر مجموعه بیبل است و تخصیص انجیل بیجا است بر آن پادری صاحب گفتند

وظاهر است که چون سند متصل این کتب مناسب ندا شتند و کلام در غلطی و تحریف
افتاد زان بعد پادری فرنچ صاحب طومار سیه طویل که نوشته همراه آورده
بودند خواندن آغاز نمود بخلاصه اش این است علماء را سی یا چهل هزار جا
اختلاف عبارات برآورده اند اما آن اختلاف صرف در یک نسخه نیست بلکه در
بسیار نسخجات بود چنانکه از روی حساب فی نسخه چهار صد یا پانصد میشوند
و بعض اغلاط از تصرف بدعتیان بوقوع رسیده باشند چنانکه واکثر گریسباک
در انجیل متی یکصد و هفتاد سهو در آیات و الفاظ برآورده است بعض این اغلاط
بهفتده بسیار گران اند و سی و دو نیز گران اند اما بنسبت اول فی الجمله خفیف اند
و باقی همه ها خفیف و علماء با اکثر جا آن اغلاط را صحیح کرده اند زیرا که قرین عقل است
که کتابی که نسخجات آن بسیار باشند تصحیحش ممکن است اما کتابی که صرف یک
نسخه اش یافته شود صحیح کردن آن البته دشوار می افتد چنانکه نسخه هیرالس و نسخه
بیشرکیولس که یکی از آنها بابت هزار نسخه دارد و آنرا علماء با صحیح کرده اند و از دوی
صرف یک نسخه یافته میشود ازین رو تصحیحش مشکل انگاشته اند پس در صورتیکه
از انجیل بسیار نسخه ها موجود اند تصحیحش ناممکن نیست اکنون ما از قواعد تصحیح قاعده
چند در ینجا بیان میکنیم هرگاه دو عبارات مختلف یافته میشوند و صحیح آن هر دو

مشکل و دومی آسان و فصیح می بود پس ازان هردو عبارات مشکل را بنا
میکردند زیراکه مقتضای احتیاط و عقل و قیاس همین است که عبارت آسان شاید
وضعی و مصنوعی باشد یا هرگاه دو عبارات همچنین یافته شد که یکی با
قاعده و ثانی خلاف قاعده می بود پس از آن هردو عبارت خلاف قاعده را
واجب التسلیم می دانستند چه در عبارت با قاعده احتمال اینمعنی میباشد که
قاعده دانی او را وضع کرده نوشته باشد و علماء موصوف آن همه اغلاط را
برآورده نوشته اند که بجز این اغلاط غلطی دیگر نیست و ازین قدر اغلاط در مقصود
اصلی هیچ نقصان راه نمی یابد چنانکه ڈاکٹر کینی کاٹ میگوید که بالفرض اگر اینهمه
عبارات محرفه خارج کرده شوند تاهم در کدامی مسئله عمده دین مسیحی نقصانی
لازم نخواهد آمد و اگر جمله عبارات موضوعی و جعلی داخل کرده شوند هیچ زیادت
نخواهد شد بر آن جناب ڈاکٹر محمد وزیر خان صاحب مستعد آن جواب شدند اما پادری
فنڈر صاحب بلطائف الحیل گذرانیدند و هر مرتبه که جناب ڈاکٹر صاحب برای دادن جواب آن
تقریر آماده میشدند پادری فنڈر صاحب منع کرده مانع می آمدند و بطرف
مولوی صاحب متوجه میگشتند بر آن جناب مفتی حافظ ریاض الدین صاحب
فرمودند که اولاً معنی تحریف بیان کرده شود از ان بعد در آن گفتگو کرده آید

بر آن پادری صاحب چیزی بیان کردن آغاز کردند مفتی صاحب فرمودند
که کسانیکه مدعی تحریف اند اول شان را معنی بیان کردن می باید بر آن
مولوی صاحب طرف پادری صاحب متوجه شده فرمودند که نزدیک ما معنی تحریف
تغییر است خواه بزیادت باشد خواه بنقصان خواه بتبدیل بعض الفاظ با
ببعض و عام است ازین که آن تغییر از راه خیانت و شرارت باشد یا از راه سهو
و هم بطور اصلاح و ما مدعی هستیم باینکه بدین معنی در کتب مقدسه تحریف راه یافته است
اگر جناب را ازین انکاری باشد ما اثباتش میتوانیم کرد پادری صاحب گفتند که ما نیز
در کتب مقدسه قائل سهو کاتب هستیم مولوی صاحب فرمودند که نزدیک ما سهو کاتب
آنست که شخصی اراده نوشتن اسم داشت سهواً اسم دیگر نوشت یا قصد نوشتن میم
داشت و بجایش از سهو نون نگاشت آیا نزد جناب سهو همین را میگوئید یا در
این مراتب نیز داخل بوده اند که احدی عبارت حاشیه یا متن در آمیزد یا
از طرف خود قصداً جمله یا بیفزاید یا جمله را ساقط گرداند یا در پادری صاحب باستماع لفظ
جمله مضطرب شده شاید جمله را بمعنی مجموعه کتاب فهمیدند و گفتند که جمله را مگوئید بلکه برین
طور فرمائید که آیات بیفزاید یا ساقط گرداند مولوی صاحب فرمودند که نزد ما اطلاق
جمله برین قدر عبارت می آید که زید ایستاده است اما اکنون این لفظ را گذاشته

استثناء لا الامر همین میگوییم که از طرف خود قصداً آیات بیفزایند یا اسقاط کنند یا
بطور تفسیر چیزی بیامیزند یا لفظی را با لفظ دیگر متبدل گردانند یا در بعض مواضع
بعضی نزدیک ما در سهو کاتب داخل بوده اند عام ازین که وقوع آنها قصداً
بوده باشد یا سهواً یا از راه غلطی و نادانی اما اینچنین سهو کاتب در آیات
بیشتر جا و در الفاظ بسیار جا بوده باشد مولوی صاحب فرمودند که هرگاه نزد
جناب افزودن آیات و اسقاط آنها و تبدیل بعض لفظ با بعض سهواً باشد
یا قصداً داخل سهو کاتب داخل است و اینچنین سهو کاتب در کتب مقدسه
واقع شده و ما همین را تحریف میگوییم پس اندرین صورت در میان ما و جناب
صرف نزاع لفظی است زیرا که چیزی را که ما تحریف نام می نهیم جناب همون را
سهو کاتب میفرمایند مثالش اینست که چهار کس مسکین بودند یکی رومی
دومی حبشی سیومی هندی چهارمی عربی شخصی با آنان درمی داد آن هر چهار
بدین امر اتفاق کردند که ما ازین چیزی خرید کنیم پس رومی بزبان خود نام انگور
گرفت با حبشی از آن انکار کرده بزبان خود همان نام گفت هندی انکار کرده
گفت نی من انگور خواهم خرید عربی بزبان آورد نی نی عنب خرید خواهم کرد
پس درمیان این چهار کس صرف نزاع لفظی بود اما در حقیقت مطلب ایشان

واحد همچنان حال تحریف و سهو کاتب بر آمد که چیزیست را که با تحریف [illegible] باهم
جناب همون را سهو کاتب میگویید و باواز بلند فرمودند که درمیان پادری
پادری صاحب صرف نزاع لفظی بود و تحریفی که ما ادعای آن میکنیم پادری صاحب
آنرا قبول کردند اما نام سهو کاتب میفرمایند پادری صاحب فرمودند که از سهو
سهو کاتب در متن خرابی راه نیافته درین ضمن جناب قاضی القضات صاحب
پرسیدند که متن چه چیزیست پادری صاحب فرمودند که چند بار بیان کرده ام لیکن
تا یکبار بیان کنیم باز فرمودند که از الوهیت مسیح و تثلیث و کفاره و شائع بودن
و تعلیماتش مقصود است مولوی صاحب فرمودند که مثل جناب جامعین تفسیر
هنری و اسکاث نیز دعوی کرده اند که ازین قسم اغلاط در مقصود اصلی فرقی
نیفتاده اما بفهم ما در نمی آید که در صورتیکه تحریف ثابت گردید باز کدام دلیل است
که نه وه آیات که در آنها ذکر تثلیث است محرف شده باشند پادری صاحب
فرمودند که تحریف متن وقتی ثابت خواهد گردید که کدامی نسخه قدیمی انجیل پیدا شود
که در آن الوهیت مسیح مرقوم نباشد و درین مرقوم است و در آن کفاره
بودن مسیح مرقوم نباشد و درین مسطور است مولوی صاحب فرمودند که حرف
ما همین قدر بود که مشکوکیت و محرفیت این کتب ثابت کرده دهیم و آن تا [illegible]

گردید و از ینقدر اثبات تمامی کتاب مشکوک گشت لیکن آنجناب با اینکه در بعض
جاها مقر وقوع تحریف بوده اند بار ثبت بعض مقامات دعوی میکنند که از تحریف
مصئون مانده پس اثبات این امر به سامی سهمت نه بمیه یافتند دیگر نیز بسببت
که آنجناب ازین سهو اکه اسی سهو را که ما آنرا تحریف میگوئیم و جناب نیز این
وقت اقرارش کرده اند در تمامی نسخها تسلیم میکنند یا نه فرمودند آری اینچنین
سهو در تمامی نسخجات یافته میشود بعد ازین پادری فرنچ صاحب پادری فندر صاحب را
متنبه ساختند پادری فندر صاحب گفتند که از ما غلطی سرزد پادری فرنچ صاحب
درست میگویند. قاضی القضات صاحب فرمودند الحال چه میشود قول اولین جناب
سند گردید پادری صاحب فرمودند که من غلطی کردم و درین خصوص کدامی سخن
محکم نمی توانم گفت شاید آن سهو در عبری نباشد در یونانی باشد و عکس این
مولوی صاحب فرمودند که اگر ما اینچنین بعض مقامات نشان دهیم که در آنجا مفسرین
جناب مقر بوده اند که سابقاً چنان بود حال آنکه الحال در کدامی نسخهٔ عبری که آنرا
جناب بالفعل مستند میدانند یافته نمیشود پس جناب دران چه خواهند فرمود
پادری صاحب فرمودند ازین در متن نقصانی لازم نمی آید جناب ڈاکٹر صاحب
فرمودند که از کثرت اختلافات عبارت بیشک در مقصود اصلی خلل می افتد

فرض کنید که اگر چند نسخه های گلستان در عبارت با یکدیگر چنان مختلف باشند
که ترجیح یکی بر دیگری شدن نتواند درین صورت تمیز نتوانیم کرد که عبارت
سعدی اینست و جائیکه صدها نسخه جات مختلف باشند و یکی را بر دیگری
ترجیح دادن نتوانیم در آنجا بلاشبهه ممکن است که در مقصود اصلی تغییر راه یافته
و نزد ما انجیل فقط آن بود که قول مسیح علیه السلام بود آن نیز مشتبه گردید پادری صاحب
فرمودند که مختصر جواب همینکه جناب متن را تسلیم میکنند یا نه اگر تسلیم میکنند
بهفته آینده مباحثه کرده خواهد شد زیرا که مانده باقی مباحثه بجز دلائل نقلیه این کتاب
دلیل دیگر نمیتوانیم آورد و عقل را محکوم کتاب نمیدانیم نه کتاب را محکوم عقل مولوی صاحب
فرمودند که هرگاه درین کتب حسب اقرار جناب نیز باعث زیادت و نقصان تحریف
ثابت گردید پس آن همه نزد ما مشتبه هستند و ما هرگز قائل این امر نیستیم که در متن تحریف لفظی
نشده پس هر دو مباحثه های آینده یعنی تثلیث و نبوت آنحضرت صلی الله علیه وسلم
ازین کتب استدلال نفرمائید که برما ازان الزام عاید نخواهد شد بعد ازین پادری
صاحب فرمودند که شما از تفاسیر این تحریفات و اغلاط را که دیده اید آن تفاسیر
نزد شما نیز معتبر بوده اند پس آن مفسرین بنا بر این مقامات را نوشته اند که بیان
ایشان نوشته اند که بجز این مواضع در کدام مقام خرابی راه نیافته و همچنین پادری

فنڈر صاحب گفتند مولویصاحب ارشاد کردند که با قوال آن علما ازانا
نقل کرده ایم نه اینکه آن کسان نزد ما معتمد باشند وتمامی سخنان اوشان را
قابل اعتبار دانیم و بسوی پادری فنڈر صاحب متوجه شده فرمودند که آنصاحب
از تفسیر بیضاوی و کشاف چیزی نقل کرده اند پادریصاحب گفتند بلی مولویصاحب
ارشاد کردند که چنانکه آن مفسرین آن سخنان را نوشته اند که آنها را چنانچه صحیح
مطلب خود دانسته نقل کرده اند همچنان اوشان و دیگر مفسرین بالاتفاق
اینمعنی نوشته اند که محمد صلی الله علیه وسلم رسول خدا بوده و مانند منکر اوشان
کافرست و قرآن لاریب کلام خداست پس جناب قول دومی مفسرین را
اعتقاد میکنند یا نه پادریصاحب گفتند نی مولویصاحب فرمودند که ما نیز قول
دومی مفسران شما را تسلیم نمیکنیم غرض که پادریصاحب باز فرمودند که مختصر
وهمینکه جناب تحریف را تسلیم میکنند یا نه جناب ڈاکٹر صاحب فرمودند که این سوال تفصیل
طلب است تا وقتیکه یک سخن نگوئیم جواب نمیتوانیم داد و باز پادریصاحب فرمودند
مختصر فرمائید نعم یا لا مولویصاحب فرمودند که ما تحریف را تسلیم میکنیم و هرگاه درین
کتاب وقوع تحریف اند اقرار جناب نیز ثابت است پس نزد ما حق که جناب آنرا
مقصود اصلی می نامند مشتبه گردید و منصب ما درین باب صرف همین قدر بود

که مشکوکیت و محرفیت این کتاب ثابت کنیم و آن بفضل الهی بظهور آمد
و درین ضمن مقصود اصلی اثبات عدم تحریف بود جناب بشپ نه بذمه ما و با
ثبات مباحثه تا دو ماه حاضریم عذری نداریم لیکن این کتاب برای ما حجت نمیتوا
شد و ازین استدلال کردن برای ما کافی نخواهد بود سوای این هر دلیل که
نزد جناب باشد خواه در باب تثلیث خواه در رسالت آنحضرت صلی الله علیه وسلم
آنرا پیش کنید و جناب مولوی فیض احمد صاحب تشریف آورده و از طرف پادری صاحب
مستوجب شده فرمودند که تعجب است که در کتاب تحریف واقع شود و در متن مباحثی
نیفتد درین مباحثه ختم شد فریقین از یکدیگر رخصت شدند از ان بعد باهم مباحثه
تقریری گفتگوی تحریری درمیان آمد اما مباحثه تقریری بظهور رسید اکنون

نقول خطوط فریقین نیز نوشته میشود خط از جانب پادری صاحب

جناب مولوی صاحب والا مناقب عالیجناب صاحب سلامت سابق ازین بنا نامه مشتمل
استفسار چند مسئله صحیح الاشکال که حسب قبل سائلی در ان نوشته ام که
کدامی ازینها بهستی بظهور نیامده ارسال خدمت کرده بودم آنجناب محول
بر معانی دیگر کرده از تفسیر صفحها فهمیده چنان میدانم که شما لبا ایشان
نوشته باشم اگر اینمرتبه براه عنایت و مهربانی از چند مسئله آن صحیفه آنکار

شمامه متضمن باستفسار بهند سه صفحه حل الاشکال دو ایمعنی که اگر الحال هم
ز صفحه تا الی خواهند فرمود که نام حیات خواهد بود که شاید انجناب را مفهوم عبارت
در صفحه شصتم آخر حصه حل الاشکال از سطر دوم تا هشتم مرقوم ست
برخلاف معانی مقصوده ام عدم بت پرستی انبیاء مراد گرفته اند و مشتمل بر مطلب
سنه قولم درباره انجیل نزول فرموده باعث استغراب گشت و سراسر
از دو شرح که جناب پرده ریخته خاطر استفهام مطمح نظر دارند که از تحاریر جناب
بالا عبارت میدهند که بزعم خود دران بحضرت خیر البشر صلی الله علیه وسلم طعن
کرده اند و گرنه چنان بخیال آید که جناب تعقد از تحریر خود فراموشی شده که
چنین موضع که مفهوم مسطوره را اصلا از مناسبتی نیست مقابل مستنبط
دانسته یا شاید غلطی در نقل منظوم کرده تعریض بران نموده اند اگر اول است
از اخلاق سامی بعید و جواب آن مناسب نمیدانم و اگر دوم است تا هم مناسب
نیست و بنده را چه یارا که در هیچ امور بر ذلات گرامی تعریض کنم مثل آنکه در
حل الاشکال در جواب استفسار مرقوم است ۲۴ صفحه
صرف و نحو اور معانی اور بیان اور سائر فنون کے کتاب عہد اسلام سے بیچ
مسیحی اور عیسائی کے پاس نظر نہیں آتی حالانکہ این نقل مطابق

ولفظ سائر فنون درین مقام هرگز در استفسار واقع نشده بلکه لفظ مفردات
لغت هست که آنرا جناب مغیر لباس فنون کرده و با زبان باعتراض کشادند
وغرض صاحب استفسار درین مقام مجرد ذکر آن فنون هست که تعلق باصل
بیان توریت و انجیل دارند و مثل آنکه در فصل دوم میزان الحق مرقوم هست
اس باب میں قرآن اور اوسکے مفسرین دعوی کرتے ہیں الخ حالانکه این مطلب [illegible]
مصحف و در قرآن جائی ذکر این امر نیامده و نه از تفسیری از تفاسیر ایشه دعوی
ثابت شده میتواند چنانکه در جلسه اولین گذارش هم نموده بودم و مثل آنکه در فصل
سیوم میزان الحق مرقوم هست فانی کی کتاب دبستان میں یوں مسطور ہے کہ
کہتے ہیں کہ عثمان نے الخ حالانکه دران کتاب در بیان مذهب فرقه اثنا عشریه چنین
واقع شده بعضی از ایشان گویند که عثمان الی آخره و جناب ازین عبارت
لفظ بعضی از ایشان را حذف نمودند تا بظاهر نسبت این قول بسوی تمام آن
فرقه گردد و مانند این زلات نه یکی هم اند مگر در خطوط نقل هیچ اسور مناسب
دانم و میخواهیم که جناب سامی را درین باب پنج دهم وحال هم مستفسر ایشکه در
یکصد و پنجم حل الاشکال از سطر دوم تا هفتم ملاحظه فرمایند و چون در عبارت
استفسار [illegible] اشکال ایجاد صفحه ۲۹۹ یافته [illegible] لفظ گوساله [illegible]

واقع شده و طعن صاحب استفسار بابت بردواست لهذا الفاظ گوساله
پرستی را در سطر مقدم بمعنی مطلق بت پرستی گرفته ام وگرنه هرگز طعن صاحب
استفسار بر نمی خیزد و حال انجیل انچه گفته ام همان در کتب اسلامی مرقوم ست
و همین از بعض آیات قرانی مفهوم میگردد و انشاء الله تعالی عنقریب جناب ایشان را
از بعض رسائل مطبوعه بر تحقیق این امر کما ینبغی اطلاعی حاصل خواهد گشت و یکی
شکایت دیگر هم دارم که در بین مباحثه بالکل خلاف طرز مناظره اختیار کردند با وجودیکه
جناب پادری فرنچ صاحب شریک سامی تا عرصه بقرارت مکتوب خود مشغول
ماندند و از جانب ما بکمال شوق سماعت آن بعمل آمد و بعد فراغت شان چون جناب
ڈاکٹر محمد وزیر خان صاحب شریک استهام مستعد بجواب آن شدند جناب مانع
آمدند و وقتیکه جناب ڈاکٹر صاحب چیزی میگفتند جناب منع میپرداختند
بعدیکه جناب ڈاکٹر صاحب رنج خورده فرمودند که آیا شریک مباحثه نیستیم هم
جناب بلطایف الحیل مانع شدند این کدام شرط انصاف بود و همچنین که این منع
سامی بحق ما چندان مضر نگشت بلکه نزد جمیع حاضرین محمول بر عجز گرامی و بر ایشان
شد که جناب فقط همین خیال میکردند که خیر هر قدر تحریفی که باقرار ما بر حاضرین منجلی
شده شد زیاده ازین ظاهر نگردد و تسلیم جناب ڈاکٹر صاحب کرده بودند لیکن

چون عند الملاقات با ظهار جناب کپتان ولیم گلین صاحب واضح شد که این مباحثه
در اردو و انگریزی مطبوع خواهد گشت و هم این معنی معلوم است که شاید آن تقریر فرنچ
صاحب که از جواب آن ڈاکتر صاحب امتناع فرموده بودند مطبوع شود لهذا
قضا سبب افتاد که جواب ڈاکتر صاحب بخدمت گرامی گردد که تا همراه آن بیانات
زبانی تقریر بکور طبع اینهم بعمل آید تا نشود که بر ناظرین آن مباحثه که در آن جلسه حاضر
این امر مشتبه گردد که طرف ثانی از چه از جواب تفصیلی آن تقریر اعراض نموده اند نظر
بران از عقب این نامه جواب ڈاکتر صاحب مرسل خواهد شد از راه انصاف
با تقریر مسطور مطبوع شود و همواره با الطاف نامیات معه خدمات تلقید یاد فرما
باشند فقط زیاده نیاز محرره ۱۴ رجب سنه ۱۲۷۰ هجری مطابق ۱۳ اپریل سنه ۱۸۵۴ ع

روز پنجشنبه خط از جانب پادری صاحب بجناب مولوی صاحب عالیشان قدسی
والا شان سلامت نامه گرامی رسیده کاشف حالات شد آنچه از شکایت ڈاکتر
صاحب ذکر رفته است جوابش اینست که اگر ڈاکتر صاحب را گمان اینست
که امروز فرصت اظهار و بیان مطالب خود کم حاصل شد آنجناب لطف نمایند که باز جلسه مباحثه
قایم کرده شود که من و پادری فرنچ صاحب درین امر بخوشی تمام راضی هستیم تا شبهه
ڈاکتر صاحب رفع گردد و آن دلایلی را پیش کنند که حقیقتا متضمنی باشد که انجیل

جناب پادری صاحب والامناصب عالیمناقب زبده کشیشان نامدار عمده
علمای مسیحیان ذوی الاقتدار سلامت عنایت نامه عاطفت شمامه نزول
فرموده کاشف ما فیها شد عنایت فرموده انعقاد جلسه بار دیگر که برای دفع شکایت
جناب داکتر صاحب بهادر بسبب بیماری پادری فرنچ صاحب شده بسبب سختی و طلوع
خاطر افتاده و انشاء الله تعالی اختتام این مباحثه وقتی عزم جهان آباد نخواهیم
مگر برای این مباحثه پیدا شدن چهار شرط مفید بحق جانبین پیدا اهم و باید تحریر
حواله قلم نیاز رقم میکنم چنانکه آنها را پذیرا فرموده از تعین روز مباحثه اطلاع فرمایند
واگر در شرطی از این شرایط قباحتی باشد بدلیل بران تنبیه نمایند اول آنکه هر فریق
از فریقین اجازت شود که از اقرار و کلام جانب ثانی که درین دو جلسه گذشته بزبان
رفته امری را که مفید بحق خود دانند نوشته پیش کنند و از جانب ثانی دستخط بر و ثبت
کنانند و همچنین این امر در جلسه آینده هم ملحوظ باشد که بعد اختتام هر جلسه یا فردای آن
هر فریق فرد را پیش کرده دستخط کنانده باشد و این امر بجهت ضبط اقرارات اکثر
بسیار حاجت دارد نیست از آنکه هرچه بر زبان فریقین رفته یا خواهد رفت علی الخصوص
بوده و خواهد بود و صدها کس شنیده اند و خواهند شنید و چند کس از سامعین هر دو طرف
سخنان مهتم ایشان را نوشته اند و خواهند نوشت لیکن بنظر حسن ضبط میخواهیم که

هرچه در دو جلسه از اقرار و کلام یا مفید سامی باشد نوشته پیش فرمایند که با امضای
دستخط خویش بر آن ثبت کرده دهیم و هرچه از کلام جناب و پادری فرنچ صاحب
مناسب دانیم نوشته پیش کنیم آنجناب و پادری صاحب ممدوح از آن دستخط
خویش مزین فرمایند مثل آنکه دعوی جناب که بر عنوان فصل دوم میزان الحق مرقوم است
و در آن نسبت بسوی قرآن و تفاسیر فرموده اند غلطی آن مسلم جناب شده و مثل
آنکه جناب امکان نسخ مصطلح اسلامی را پذیرا کرده یا منعی معترف نسخ در توریت شده
و تسلیم منسوخیت توریت در انجیل جناب بر زبان مبارک گذشته و کلام سامی اگر بود در همین نوع
در انجیل موافق قول جناب مسیح که ما آنرا خاص از جناب آنرا امام سید الشهدا منسوخ انگاشته
و مثل آنکه هم در آن جلسه پادری فرنچ صاحب از جانب سامی به هفت هشت جا در کتب مقدسه
اقرار تحریف نموده و آنجناب رضا خود بر آن ظاهر فرموده اند مثل آنکه هم در آن جلسه
پادری صاحب ممدوح بر وفق مذهب محققان انجیل بزار امر که یا ورای اختلاف عبارت آنجناب مسیح [illegible]
[illegible] نمودند اعتراف نموده اند و مثل آنکه در جلسه دوم آنجناب سهو کاتب را در کتب
مقدسه تسلیم فرمودند و لعبد التماس تقریر آن سهو چنین ارشاد کردند که اینها [illegible]
حاشیه را گرفته داخل متن کرده باشند یا آیات را افزوده یا آیات را ابرانداخته
[illegible] تصرف در آیات پنج شش جا خواهد بود یا بعض الفاظ را به بعض الفاظ تبدیل

واز انکار هر دو وهمچنین از ایراد مطاعن بر آنها که منظور خاطر خطیر اینجانب نیست
بلکه بلا شبه آنها را وارد کنند ولیکن بفضل الله جواب آن خواهیم داد وامید که هر چهار
منظور نشوند وانجا از داکتر صاحب استدعای اینمعنی شده که آن دلائلی را پیش
کنند که از آن ثابت شود که انجیل بر اصل خود نمانده و در تعلیمات واحکامش فرق افتاده
وانجیلیکه الآن در استعمال است خلاف آن نسخه است که در زمان محمد صلعم بوده بدینها
آن سه وجه کمال تعجب شد اول آنکه مناسب با فقرات این بود که مستشکیست این مجموعه
ثابت کرده شود وآن بفضل الله حاصل گشت وخود از جناب سامی در اول جلسه علی
رؤس الاشهاد اقرار تحریف هفت هشت جا در روز دویم اقرار بودن سهو کاتب
بتفسیر مذکوره که بحسب آن تفسیر فیما بین ما وجناب مجرد نزاع لفظی بر آید بهر
الحال که جناب با وجود اقرار تحریف در آنمواضع متعدده مدعی عدم تحریف در متن که
عبارتست از تعلیمات عمده واحکام وتثلیث وکفاره شدن جناب مسیح است پس بعهده
اندا اثبات آن بر ذمه جنابست نه بر ذمه ما دوم آنکه در مسئله نسخ وتحریف وتثلیث هر دو
عنایتنامه سامی محرره هفتم اپریل مناسب ما همین است که معترض باشیم ومنصب
آنست که مجیب باشند پس حیثیت معترض گردانیده می اثبات آن بر ذمه جناب لازم است
بالکل ازین امور فارغ است سیوم آنکه جناب داکتر صاحب اراده جواب

دبرای همین امر شکایت سامی بود و این استدعای سامی را از وجه مناسبت
آن می بعد از شدن جوابش و امور دیگر بعد صبر فریق بر وفق مستدعا لازم خواهد
بود بهر حال این استدعای سامی عذریست ضعیف و آنچه عذر درباره تحریر جواب
نشانده صفحه شصت و هفتم صحیفه حل الاشکال رقم زده کلک عطوفت سلک شده بدیهی است
ریب الحال مظنون غالب چنین که ایمائی رقم زده سبب آن باشد نه رنجیدگی خاطر مستهام
که غلطی در نقل نسخه سوای آنکه مطالب مکتوب را بالفاظ دیگر نقل کرده ام زیاده چه نگارد
۱۷ رجب سنه ۱۲۷۰ هجری مطابق ۱۶ اپریل سنه ۱۸۵۴ عیسوی یوم یکشنبه خط از جناب
پادری صاحب جناب والا مناقب عالیمقام صاحب مولوی رحمت الله صاحب
سلامت گرامی نامه سامی کاشف حالات شد جوابش اینست اولا مباحثه بر همان
قاعده و ترتیب خواهد بود که پیشتر برضاء طرفین بران قرار یافته است ثانیا از شرط
اول که جناب در بین خط ما ورای شروط پیشین ذکرش کرده اند از آن هر دو پادری
فرنچ صاحب را هیچ انکار نیست اگرچه سبب تطویل مباحثه هر دو جلسه که
گذشته [illegible] تمام شده است ما تقرر شد که در توریت نه در اصول ایمان
بلکه صرف در مسائل فروعات نسخ واقع شده و باز صرف بدین مضمون که فروعات
بظهور مسیح انجام و اختتام یافته و بابت انجیل قول ما همین بوده است که نسخ نشده

دیکھو اید شد بموجب ہمان قول مسیح کہ در انجیل یعنے در ورس ۳۳ باب ۲۱ لوقا
مرقوم است باز در جواب دعاے تحریف سخن ما این بود کہ تحریف وتبدیل از سہو کاتبان
وغیرہ در نقطہا وحروف والفاظ ودر بعض آیات شدہ وقوع یافتہ است لیکن
علمای ما از قدیم نسخہا سی ہزار از قسم غلطیہا بر آوردہ اند گویا نکہ ہر نسخہ ابتدا
غلطیہا واقع شدہ باشند بلکہ بعد تا این نسخہای قدیم کہ در شمار از شش صد و بالا
قدری زیادہ ہستند غلطیہای مذکورہ بر آوردہ شدہ اند در بعضی کم و در بعضے زیادہ
غلطیہا یافتہ شدند (واگر این سی ہزار غلطیہا را بر شش صد و چند نسخہا بحساب برابر
تقسیم کنند فی نسخہ چہل و شش غلطیہا می بر آیند قدری زیادہ) وانچہ ذکر یافتہ بود کہ او
با این نسخہا اکثر غلطیہا تصحیح کردہ شدند چنانچہ الحال در حرف الفاظ قلیل و آیات
مشتبہ باقی ماندہ اند باز اینکہ با شہادت علمائیکہ عمر خود در مقابلہ کردن نسخہای قدیم
صرف کردہ اند پیش کردہ ثابت کردیم کہ با وجود سہو کاتبان وغیرہ در اصل عبارت
یعنی در اصل مطلب ہیچ فرق واقع نشدہ بلکہ آن بر اصل خود است چنانچہ تعلیمہا
واحکام انجیل الحال نیز بعینہ ہمان است کہ از اول بودہ است واین امر از نسخہای
علمای مذکورہ از تطابق اناجیل حال بدان نسخہا کہ قبل از زمان محمد مروج بودند نیز
معلوم میشود باز اینکہ با وجود این دلائل با جناب فرمودند کہ در مضمون

من از جناب دلیل این امر طلبیدم و گفتم که جناب انجیلیکه در قدیم الایام مشهور
و مروج بود بیارید و از روی آن نشان بدهید که تبدیلات و احکام آن انجیل
نسبت با انجیل حال طرز دیگر دارد مگر جناب هیچ دلیل برای اثبات مدعای خود پیش
نکردند برای همین گفتم که این ادعای جناب صرف دعوی و گمان است و بس و چون ام
جلد دوم تمام شد اکنون اگر جناب گذارشات هر دو جلسه را بدین مضمون ضبط کرده پیش
خواهند کرد ما هر دو یعنی پادری فرنچ صاحب و بنده بران دستخط خواهیم کرد و الا فلا ثانیا
بدین سبب که دعوی جناب نسبت به تبدیل مضمون انجیل بی ثبوت ماند من بجواب [illegible]
بداکتر صاحب نوشتم که اگر جناب برای آن ادعای دلائل داشته باشند بار بعد انعقاد
جلسه برای پیش کردن آنها بالتمام راضی هستیم پس اگر آنجناب بر انعقاد جلسه
دیگر قرار داده باشند از این امر شروع خواهد شد نه بغیر این ثالثاً انچه من
در میزان الحق بشروع فصل دوم نوشته ام که قرآن و مفسرین دعوی میکنند که
از ظهور قرآن انجیل منسوخ شده است و جناب فرمودند که این غلط است پس
من صرف بدین شرط این غلطی را تسلیم داشتم که فی الحقیقت در کدام آیت
قرآن و کدام تفسیر بیان و اشاره آن شده باشد الغرض این امر مستحق
[illegible] که در پی جستجوی آن نشده ام ولیکن صرف بر عموم ادعای محمدیان [illegible] را

قبول کردم و هیچ مطلب من نیز متعلق بدان نشود که وجه ثبوت این امر خواهم
زیرا که سوای جناب تو از کدامی محمدی انکار آن بسمعم نرسیده و عجب تر اینکه اول جناب
فرموده اند که این امر خلاف قرآن و تفاسیر است من بعد خود ادعا نموده میفرمایند
که انجیل منسوخ شده است پس جناب چرا چنین دعوی میکنند که بزعم خود دو قرار
نمی یابند را ایفا شرط دوم جناب آنوقت منظور خواهم کرد که جناب ازین دو امر
با ثبات رسانند یعنی مدلل کنند که قول جناب مسیح معتبر نیست یا آن آیات که نشان
داده ام مثل درس ۳۹ باب ۵ یوحنا و از درس ۲۵ تا ۲۷ و از ۴۴ تا ۴۵ باب ۲۴
لوقا در نسخ قدیمه انجیل یافته نشود بلکه از بین همان انجیل داخل کرده شده اند
من بمضمون همین آیات جواب اعتراضات جناب که درباره کتب عهد عتیق پیش
میکردند داده بودم و داده ام که این مرحله ثابت شود و مباحثه کتب عهد عتیق با جناب
یا دیگر محمدی فاضل و عالم لازم نخواهد بود و نخواهم کرد البته قول مسیح نسبت باعتراضات
این صاحبان زیاده تر معتبر و برای دفع آنها کافی و وافی است و باید دانست که
شهادت مسیح درباب صحت و حقیقت توریت دلیل است چه آن جمله امور که جناب
و دیگر محمدیان آنرا قبایح میدانند صرف فهم خودشان است الا آنکه فی الحقیقت از انها
در حقیقت و صحت توریت نقص راه یابد حاصل شرط سیوم جناب آنست

که حاجت توجیه نخواهد داشت باقی ماند شرط چهارم و ما را تعجب است که جناب در اول الحال
در میان می آمد جناب از اول می دانستند که ما قرآن و محمدؐ را حق نمی پنداریم پس
حسب اداره خود آن و لسان ادب چگونه بگوییم حضرت محمدؐ یا محمدؐ خیر البشر یا قرآن شریف
البته بنسبت آنها خود مذمت و طعن نخواهیم کرد مگر در محل و موقع خود خواهیم گفت که
قرآن بر حق نیست بلکه ساخته است و محمدؐ نبی بر حق نیست بلکه نبی غیر حق است و او دروغ
دعوی الهام و نزول آیت کرده است لیکن این سخنها براه رنجدهی نخواهیم گفت
بلکه صرف بدان سبب که بزعم ما عیسائیان حق همین است فقط مورخه ۱۸ اپریل
سنه ۱۸۵۴ دستخط انگریزی پایان خط

خط از جانب مولوی صاحب

پادری صاحب والامناصب زبده کشیشان نامدار عمده علمای مسیحیان ذوی الاقتدار سلّمکم
عنایت نامه جناب رسید مگر در بعضی مقامات به اجمال که مطلبش صاف و واضح نشد
استفسار آن مع یک امر دیگر قبل از نوشتن جواب تفصیلی ضرور افتاد از راه
عنایت تشریح بفرمایند و این بار مجمل ننویسید موضع اول مباحثه بیان قاعده
و ترتیب خواهد ماند که بران رضای طرفین بیشتر قرار یافته است ازین قول شما
قرار یافته است چه اراده داشتند آیا آنکه بوسیله خطوط مقرر شده است
یا چیزی دیگر اگر اول است و همین غالب معلوم میشود پس بحسب آن مباحثه

منجمله مسائلیکه در آن مقرر شده است در مطلق نسخ و تحریف قرار یافته است
نزد خصوص نسخ و تحریف عهد جدید برای همین ما در هر دو جلسه نتوانستیم که
کلام ما در مجموعه بیبل است نه صرف در عهد جدید پس جناب تشخیص انجیل از بیبل
میفرمایند واگر دوم است پس هرگز رضا طرفین بر آن هنوز قرار نیافته اینجا تنقیح
مراد ضرور است موضع دوم ما متفق شدیم که در توریت نزد اصول ایمانیه بلکه صرف در
مسائل فروعات نسخ واقع شده است چونکه کلام در این جلسه ها متعلق بدان نسخ
بود که مصطلح اهل اسلام است و صرف در اوامر و نواهی می آید و تشریح آن در جلسه
اولین خود کرده بودم و در اثنا همین ذکر منسوخیت احکام توریت بر زبان [illegible]
گذشته بود و مطابق همین من در عریضه پیشین نوشته بودم پس غالباً اینجا مراد
از نسخ همان بوده باشد گو نام آن تکمیل هم کرده باشند لیکن تصریح آن نفرمایند
و اینهم نشان بدهند که از روی این معنی که در آن کلام ما است نزد جناب اصول ایمانیه
که بر آنها نسخ طاری نمیشود در تمامی توریت موسی علیه السلام کدام احکام هستند
دیگر نیز هستند یا نه اگر باشند تفصیل بکنند موضع سوم تحریف و تبدیل از سهو کاتبان
وغیره و از نقطه ها و حروف و الفاظ در بعض آیات وقوع یافته است درین عبارت غالباً
لفظ وغیره معطوف است بر سهو پس مراد جناب چه باشد که از سهو کاتبان

و از غیر سهو یعنی قصداً چنانکه جناب در جلسهٔ دوم هم فرموده بودند و بعض
محققین عیسائیان تحریف قصدی اهل بدعت بلکه تحریف قصدی دینداران مسیحیان
را اقرار نموده‌اند اگر همین مراد است پس تشریح بکشید و اینهم تصریح بکنید که از
بعض آیات همون هفت هشت آیات مراد هستند که دران حسب الادعای
جناب تحریف قبول فرموده‌اند یا زائد ازان نیز هستند اگر همون است ضبط یا
کرده که فلان فلان آیت است تا ما از مذهب مختار شما واقف شویم و بعد تفحص
و تعیین دیگر آیات را سوای آنها که ما برآورده‌ایم در جلسه‌های آینده پیش کرده
بر حسن و قبح مطلع شویم و اگر لفظ آن بعض پنجاه شصت را هم شامل است تصریح
فرمایند و درین صورت نیز اگر جناب تفصیل جمله مواضع نتوانند شد پس تا ده مقام
کلان تفصیل بیان فرمائید ششم چهارم علمای ما مسیحی هزار غلطیها المراد ازین چه
مراد است آیا اینکه جمله مصححین مشهورین که تا صدی هژدهم در پی تصحیح بودند بعد
مقابله نسخجات همین قدر غلطیها تا امروز برآورده‌اند یا آنکه بعض مصححین در بعض
اوقات همین طور از شش صد و پنجاه نسخه چه مراد است آیا اینکه تا الآن همین قدر نسخه‌ها
بمقابله درآمده‌اند یا اینکه در بعض اوقات از همین قدر نسخه‌ها مقابله کرده شده‌اند و
گو وقت دیگر از دیگر نسخجات مقابله نموده غلطیها برآورده باشند و درین صورت هم

نام این مقابله کننده چه بود موضع پنجم الحال صرف الفاظ قلیل و آیات چندی شبه
باقی مانده اند چون که کل سی هزار بوده نمی اطلاق اکثر بر زائد از نصف میتوان نمود
پس از الفاظ قلیل چه مراد است آیا هزارها که از پانزده هزار کم باشند یا صدها یا ده
همچنین طور از چند آیات چه مراد است اگر از قلیل الفاظ و چند آیات ده بیست الفاظ
و ده بیست و سه مراد هستند پس تفصیل بکنید موضع ششم جمله تعلیمات و احکام انجیل
الحال هم بعینه باقی است الخ ازین چه مراد است آیا اینکه هیچ فقره از کدامی حکم و تعلیم تحریف نشده
یا اینکه گو بعض جا یک فقره یا چند فقرات خراب شده لیکن چون همان مطلب از دیگر جا معلوم شده
بر آمد پس از عدم آن در اصل مطلب هیچ نقصان نیامد موضع هفتم متن [illegible] اصل مطلب را
تفسیر واضح باید کرد که ما برین قدر اطلاق آن میکنیم و بس موضع هشتم الحال انجیل که
که قبل از زمان محمد مروج بودند ازین چه مراد است آیا اینکه پیشتر از زمان آنحضرت صلی الله
علیه و سلم مرقوم شده اند یا پیشتر از زمان آنحضرت مکتوب شده میان مسیحیان مستعمل بوده
و تا امروز بعینها موجود هستند یا چیز دیگر مراد است اگر اول است چنانکه جناب در میزان الحق
نوشته اند پس درین صورت ما می پرسیم که جمهور علمای جناب بنا بر متفق هستند که آن نسخها
یقینا پیشتر از زمان محمد صلی الله علیه و سلم مرقوم شده اند یا برای بعض است یا صرف
رای جناب است و در صورت یقین دلیل آن بنویسند بلکه در بعض کتب اسنادی که [illegible]

این امر ملاحظه کرده ام مگر هیچ دلیل چنان یافته نمیشود که بران اعتماد کرده آید یا بظن
غالب خود جناب چنان ارشاد میفرمایند موضع نهم تحریف در متن یعنی مطلب اصلی و
همچنین در بعض آیات که جناب ازان دلیل میگیرند نزد جناب وقتی ثابت میشود که کدام
نسخه قدیم یافته شود که با نسخه‌ها حال در متن و درین آیات مخالف باشد یا بطور دیگر
نیز ثابت میتوان شد اگر میتوان شد تصریحش بکنند که اگر بدین طور نیز ثابت
خواهید کرد مسلم خواهیم داشت دهم اینکه لفظ ویریوس ریدنگ که در حاشیه اولین
بزبان جناب گفته شده بود و ترجمه اش سهو کاتب میکردید تعریفش چیست و در میان آن
وارانه فرقی هست یا نه از عنایت توقع دارم که صاف صاف ازین امور شده اطلاع
فرمایند که بعد ازان جواب تفصیلی عنایت نامه سامی بنویسیم و در مقدمه مباحثه مفید خواهد
باشد قطعاً عرض بکنم زیاده نیاز محرره ۱۹ اپریل ۱۸۵۴ء مطابق ۲۰ رجب سنه ۱۲۷۰ یوم چهارشنبه
مگر عرض اینست که ازین امر نیز مطلع فرمایند که نیکه مقابله نسخه‌ها کردند و نزد مسیحیان معتبر
هستند چند اشخاص بودند و نام شان چیست و در کدام زمانه بودند و ازانها مقابله کنندگان
عهد عتیق چند هستند و مقابله کنندگان عهد جدید چند فقط

خط از جناب پادری صاحب

جناب والامناقب عالیشان صاحب مولوی رحمت الله صاحب سلامت عنایت نامه
سامی سید مضمونش معلوم شد جوابش اینکه در بیان جواب سوالات جناب آنکه

نه نامه پس در خط گنجایش آن جلوه خواهد شد و جواب آنها بالفعل ضروری هم نیست الا
بعض سوالات جناب تعلق بدان مسائل دارند که مباحثه آنها کرده شده است و بعض
چنین هستند که اگر جناب خواهند بمباحثه آینده پیش کنند بدانست من هیچ پادری فرنچ
صاحب طریکه مباحثه انجام یافته و تا مقامیکه رسیده من صاف نوشته بودم و آنچه در مباحثه
نسخ و تحریف باقیست آنست که جناب دعوی خود یعنی مضمون انجیل متبدل شده باثبات
رسانند و اینهم نوشته بودم که اگر مباحثه باز منعقد شود باید که از همان سخن شروع
شود نه از سخن دیگر مگر جناب جواب آن هیچ ننوشتند بلکه سوالات دیگر پیش کردند پس
بفهمایید که جناب منتظر هست که مباحثه از همان سخن شروع شود یا اگر همین نیت جناب است
باز مباحثه انعقاد یافته امر که بدین مسئله متعلق باشد پیش کنند و مابعد استماع و تامل
جواب خواهیم داد لیکن قبل از مباحثه جواب دادن هیچ ضرورت ندارد و در حالیکه مرضی
جناب همین امر قرار نیابد مباحثه موقوف خواهد ماند و در خط سابق من همین طور واضح
بود فقط المرقوم ۱۲ اپریل ۱۸۵۴ء دستخط انگریزی پایان خط خط از جانب مولوی رحمت الله صاحب

پادری صاحب جامع الاوصاف زید لطفه کشنامه نامدار عمده علمای مسیحیان قدوة الاقتدار سلام
عنایت نامه جناب رسید و از دیدنش کمال تعجب و افسوس که بنا بر موقوف کردن گفتگو
عذر علم و با دیگر بار بار بر زبان می آرند هرگاه جناب علی رؤس الاشهاد

تحریف در این مجموعه تسلیم کردند که بعضی از آنها یکی در درس ۷ و ۸ باب پنجم نامه اول یوحنا
است و تفسیر سهو کاتب چنان نمودند که تحریفی که ادعای آن داریم فردی از سهو کاتب
شد و بدین لحاظ از امکان تحریف درگذشته و وقوع بالفعل آن نزد جناب مسلم
و سهوها را عدم تحریف بمقصد اصلی این مجموعه از ما تسلیمی کنانند آیا همین مشروط
انصاف است که شخصی بگوید که هر گاه در قبالهٔ شفعت نوشته جا جعل ثابت شود و صاحب قباله
آن را تسلیم کند و باز دعوی کند که اگرچه چند جا جعل کرده ایم و لیکن در مقصد جعل
نکرده ایم آیا این کلام او لائق پذیرائی است علاوه برین جناب که سابق نیز عرض کرده ایم
منصب ما بطوق قرار داد عنایت نامجات سامی در مسائل نسخ و تحریف و تثلیث
منصب اعتراض کردن است و منصب جناب جواب دادن پس انصاف باید کرد که اثبات
عدم تحریف در مقصد اصلی یقیناً ذمه جناب است و ما زیاده از عهده خود مشکوکیت و محرفیت
این مجموعه ثابت کردیم و جناب هم بهشت جا در سهوها تسلیم کردند پس ذمه ما فارغ و
ذمه جناب مشغول است و ما را همین قدر بس است که بگوئیم این مجموعه مشتبه است و
چگونه مشتبه نباشد زیرا که علمای مسیحیان را نسبت اکثر کتب این مجموعه اشتباه مانده تا حال
چه جای اشتباه در سهوها و بسیاری از علمای عیسائیه اقرار کرده اند که نامه دوم پطرس
و نامه یعقوب و نامه یهودا و نامه دوم و سوم یوحنا و مشاهدات یوحنا تصنیف [illegible]

نویسان نیست چنانچه تفصیل اقوال آن علمای مشروحاً در رسالۀ اعجاز عیسوی

مبین شده است که عنقریب از ملاحظه خواهد گذشت انشاء الله تعالی پس اگر

سند متصل این مجموعه بودی هرگز اینچنین خلاف واقع نشدی و بسیار علماء

معتبر اینچنین نگفتندی و همچنین انجیل متی که اول اناجیل است سند متصل

آنهم مفقود است و بحسب مختار مذهب قدما بعبری بود و اکنون بصحت کسی یافته

نمیشود و ترجمه یونانی آن موجود است و آنهم بی سند یعنی تا حال نام و حال

مترجم آن بالیقین معلوم نیست چنانچه شرح این امر از اقوال هرن [1] و

گرولیس [2] و کسابن [3] و بشب والطن [4] و بشپ تاملاین [5] و ڈاکٹر کیو [6] و ڈاکٹر ہمنڈ [7]

و ول [8] و نارود [9] و اودل [10] و کیبن بل [11] و ای کلارک [12] و سایمین [13] و ولی ہمنٹ [14] و بیری ولٹس [15]

و ڈوپن [16] و کامٹ [17] و میکالس [18] و اہنیس [19] و ارجن [20] و سرل [21] و ای فانیس [22] و کریزاسٹم [23]

و جیروم [24] و گریگری [25] و نازین زن [26] و ایدجیسو [27] و تہیو فلکٹ [28] و یوتہی ملیس [29] و تی‌پی [30]

و یوسی بیس [31] و انتہانی سیس [32] و اکسٹاین [33] و اسپی ڈور [34] و دیگر علمای متقدمین و

متاخرین که لارڈنر و والٹسن و غیرهما آنها را در کتابهای خود نقل کرده اند ثابت میشود

پس چنین انجیل را بچه طور کلام الهی مسلم داریم و چون حال تراجم اهل کتاب از قدیم

الایام بسیار ابتر است مترجم این هم در بین خرابیها کرده باشد و شاید بهمین وجه

بسیار جا غلط صریح می یابیم در باب اول شش غلطهای فاحش موجودست
در باب بی سند بودن کتابهای عهد عتیق چه بیان کنیم پس این کتابهای بی
سند که نشان مصنفین آنها هم یافته نمیشود هرگز بر ما حجت نمیتوانند شد و اگر
جناب بموجب هر دو خط خود بر همین شرط گفتگو خواهند کرد پس و حال آنکه نزد ما
آن شرط بالکلیه خلاف داب مناظره است و در جلسه دویمی ما ازان انکار کرده
بودیم چنانچه بارها عرض کرده ایم پس بدین لحاظ که جناب بنا بر عذر بیهوده بلا
حیله قطع گفتگو برانگیختند و گفتگو موقوف کردند ما نیز مباحثه را قطعا قطع میکنیم
و این خط ما خط آخری است بعد ازین ما خط نخواهیم نوشت جناب هم ننویسند
لیکن اگر جناب مباحثه ضبط کرده طبع کنند دو امر ضرور ملحوظ باشند یکی آنکه
نسخ مصطلح را که شرحش بتفصیل تمام در جلسه اول کرده ایم خواهند نوشت دوم آنکه
جمله خطوط خود و خطوط بنده که قبل گفتگو زبانی و بعد آن تحریر یافته اند همراه مباحثه
طبع فرمایند تا ناظرش خود دریافت کنند که کدام کس غالب است و کدام مغلوب
و کدام کس خلاف داب مناظره میگفت و کدام کس موافق آن و انچه جناب مینویسند
که من در شروع فصل دویم میزان الحق نوشته ام که قرآن و مفسرین آن هم دعوی
میکنند که از ظهور قرآن انجیل منسوخ شده است و جناب گفته اند این امر غلط است

پس انصاحب دیده و دانسته در تحریر خود و تقریر من تحریف میکنند تحریر انصاحب
اینست صفحه ۱۸۴۹ درین باب قرآن و منسوخ شدن آن ادعا میکنند که چنانچه بسبب
انجیل زبور و توریت و بعلت ظهور انجیل زبور منسوخ گشته همچنین انجیل نیز بسبب
قرآن منسوخ گردیده است باز بصفحه ۲۴ نوشته در بصورت ادعای شخص محمدی
بی بنا است که میگوید زبور ناسخ توریت است و انجیل ناسخ هر دو و الخ و تقریر
من بدین طور است که آنچه هر دو جا جناب نوشته اند محض غلط است در قرآن
شریف یقیناً ذکرش نیامده و نه از هیچ تفسیری از تفاسیر مجموع این کلام ثابت
میتوان شد بلکه مخالف آن از تفاسیر و کتب اسلامیه مفهوم میگردد و بعد از آن
عبارت تفسیر عزیزی و تفسیر حسینی خوانده بودم و غلطی فاحش جناب تحریر نموده
این بود که زبور را حسب ادعای اهل اسلام ناسخ توریت و انجیل منسوخ بسبب قرآن
حال آنکه این بیانی صریح است و آنچه جناب مینویسند که جناب این دو امر
یکی ثابت بکنند یعنی بدلیل بکنند که قول حضرت مسیح معتبر نیست الخ نزد ما اگر قول
جناب مسیح ع م ثابت گردد انکار آنرا منکر و مستقبح میدانیم مگر ثبوت آن دشوار است
و جناب آنرا هرگز بدلیل ثابت نمیتوانند کرد قطع نظر ازین من میگویم اول هرگاه
کلام ما بر مجموعه انجیل بوده است چه عهد عتیق و چه عهد جدید پس هرگز از آیات آن

بر ما تسلیم تام نیست مادام که عدم تحریف این مجموعه ثابت نکنند و سند متصل
آن نشان ندهند و بر ما لازم نیست که بر آیتی ازان التفات کنیم دوم اینکه اگر
بالفرض تسلیم کرده شود که این اقوال مسیحی هستند پس ازینها مطلب ما می نمی آید
چنانچه [illegible] بیان تصریح کرده است و قول او در جلسهٔ اول گذارش کرده بودم سوم
اینکه بالفرض اگر این هم تسلیم کرده شود که از شهادت مسیح عدم [illegible] مطلب ما می آید
پس ازان همین قدر ثابت خواهد شد که تا زمان جناب مسیح بعض کتابهای عهد عتیق
محرف نشده بودند فاما آنکه بعد زمانهٔ مسیح علیه السلام هم در آنها تحریف واقع نشده باشد
ازان ثابت نمیگردد و در جلد اول تفسیر هنری و اسکات است که آگستائن یهودیان را
الزام تحریف کتابها میداد که ایشان بسبب عدم اعتبار ترجمهٔ یونانی و عداوت دین
مسیحی مبادرت باین امر کرده اند و رای قدمای مسیحیه درین باب عام بود که ایشان
قریب سنه ۱۳۰ عیسوی تحریف کرده اند انتهی ملخصا پس حسب رای آگستائن و جمهور قدما
این تحریف در [illegible] عیسوی واقع بوده است و همین طور دیگر جا هم شده باشد پس از شهادت
جناب مسیح بر عدم [illegible] نفی این امر چگونه میتوان شد و چون جناب پادری صاحب بنا بر ضعف [illegible]
ختم کردند پس دیگر سخنان را که متعلق مباحثهٔ آینده بود ننوشتیم زیاده تر
محرره ۲۳ اپریل سنه ۱۸۵۴ مطابق ۲۴ رجب سنه ۱۲۷۰ هجری روز شنبه

الحمد لله که این رساله تمام شد و ترجمه اش از رساله کرده شده که بزبان اردو است

و مزین است بمهرها و دستخطهای علماء و فضلاء که حاضر جلسه بودند

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۲	اخاذات	افادات
۱۴	۳	هروزا	هر روز
۱۵	۱۵	طلاع	اطلاع
۲۱	۱۲	بانه	مانه
۲۳	۲	بپنیم	ببینیم
۲۴	۸	تقریر	تقریر
۲۵	۹	عزیمه	عزیز
۲۶	۱۰	معروض	بعروض
۲۷	۱۰	میکشید	بکشید
۲،۲	۱۲	اورازین	اورالزین
۲۸	۱۰	دارد	دار
۳۸	۱۵	تانخ	تاریخ
۴۲	۹	کدام یکیا	کدام را
۴۶	۱	سنپائید	فیمائید
۶۹	۱۵	بابیشان	باشان